

نسل‌مانا

ماهنامه نابینایان / سال دوم / شماره ۱۴ / بهمن ۱۴۰۱



برخی عناوین این شماره:

* تصمیمات اشتباه دولت علیه معلولان، مارا تنی بی‌پایان

* رولکس ساعت گویاها در دستان ولاگر نابینا

* تعطیلی مدیریت شده تنها روزنامه نابینایان کشور: مدیرمسئول ایران سپید پاسخگو نیست

* آموزش بر بسترهای مجازی، مهمانی که صاحبخانه شد

* رک و پوست‌کنده با یک پدر نابینا

صاحب امتیاز: انجمن نابینایان ایران

مدیرمسئول: امیر سرمدی

سر دبیر: امید هاشمی

نویسندگان: محبوبه اسکندری، رؤیا بابایی، فاطمه جوادیان، امیر

سرمدی، ابوذر سمیعی، منصور شادکام، رقیه شفیعی، مسعود

طاهریان، حسین عبدالملکی، احمد ممتازی، میرهادی نائینی‌زاده،

بهروز نبی‌زاده، امید هاشمی و زهرا همت

مترجمان: میثم امینی، امین عرب و امید هاشمی

ویراستار: ولی الله یزدانی

ویراستار بریل: روح‌الله رنجبر

طراح لوگو و جلد: ترانه میلادی

عوامل تهیه و تدوین پادکست‌ها: اشکان آذرماسوله، فاطمه

جوادیان، امیر سرمدی، منصور شادکام، رقیه شفیعی، مسعود

طاهریان، بهروز نبی‌زاده و امید هاشمی

گوینده نسخه صوتی: زهرا همت

تنظیم نسخه‌های الکترونیکی: زهرا همت

مدیر شبکه‌های اجتماعی: امیر سپهری

مدیر صفحه اینستاگرام: اعظم چلوی

چاپ بریل: بخش نابینایان کتابخانه مرکزی یزد

صحاف: ماهرخ تجا

توزیع: اداره کل پست استان یزد

حامیان مالی: بانک مسکن، پرداخت الکترونیک سداد، شرکت

دانش‌بنیان پکتوس، انجمن حمایت از بیماران چشمی آرپی

با سپاس از همراهی علی‌اکبر جمالی، مدیرعامل انجمن نابینایان ایران

تصمیمات اشتباه دولت علیه معلولان، ماراتنی

بی‌پایان ۲

گزارش عملکرد انجمن نابینایان ایران (بهمن

۱۴۰۱)..... ۶

پیشخوان: مروری بر پادکست‌ها و نشریات

انگلیسی‌زبان ویژه افراد با آسیب بینایی..... ۸

آموزش بر بسترهای مجازی، مهمانی که صاحبخانه

شد ۱۱

رک و پوست‌کنده با پدر نابینا..... ۱۴

بررسی دسترس‌پذیری برنامه تماس و گفت‌وگوی

دیسکورد..... ۱۷

بریل در ایران و ضرورت گذار از دوگانه‌ها: به سوی

کاربست راهبردی تجمیعی-تلفیقی (بخش دوم)..... ۱۹

از یک چشم دیگر: گفت‌وگوی نشریه نسل مانا با

حدیثه اسدزاده و خانم بازبازی، کارمند نابینا و مدیر

مرکز مشاوره ناحیه چهار شیراز ۲۲

پذیرش آسیب بینایی یک هدف یا یک مسیر؟..... ۲۴

سوسوی فانوس دریایی در مه: خدمات سازمان

آموزش و پرورش استثنایی برای دانش‌آموزان نابینا

و کم‌بینا..... ۲۷

تعطیلی مدیریت‌شده تنها روزنامه نابینایان کشور:

مدیرمسئول ایران سپید پاسخگو نیست ۳۰

مدیریت چندبعدی در مسیر توسعه یافتگی..... ۳۴

نواک: نوای کتاب در گفت‌وگو با صاحب‌نظران نابینا ۳۵

پادشاهان بی تاج و تخت: مشدی اکبر..... ۳۷

خاطرات آقای موشکاف: خانه از پای‌بست ویران

است ۳۹

پیش‌بینی شده است. درحالی‌که تنها یک ماه به پایان سال باقی مانده، شنیده‌ها حاکی از آن است که هنوز ۴۰ درصد از بودجه قانون حمایت از حقوق معلولان برای امسال محقق نشده است.

بی‌توجهی به منابع اختصاصی قانون، معلولان را راهی بهارستان کرد



پس از هشدارهای فراوان فعالان حقوق افراد دارای معلولیت و با تأیید بهزیستی مبنی بر حذف ردیف اختصاصی قانون حمایت، روز یکشنبه دوم بهمن‌ماه به دعوت کمپین معلولان، صدها نفر از افراد دارای معلولیت و خانواده‌های آنها دست به تجمع مقابل مجلس شورای اسلامی زدند. این تجمع که به تدریج از ساعت هفت و سی دقیقه صبح آغاز شده بود، تا ساعت چهارده و سی دقیقه ادامه داشت. معلولان که جمعیت آنها در این تجمع بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر برآورد می‌شد، در هوای سرد و آلوده تهران به دنبال دیدار با نمایندگان مجلس شورای اسلامی بودند تا اعتراض خود را نسبت به لایحه ارسالی دولت به گوش نمایندگان پارلمان برسانند. تا ساعت ۱۱ این تجمع با سکوت همراه بود و مأموران نیروی انتظامی نیز از ملحق شدن خبرنگاران و افراد غیرمعلول به داخل جمعیت

تصمیمات اشتباه دولت علیه معلولان،

ماراتنی بی‌پایان

امیر سرمدی: مدیرمسئول

چه حوزه‌ای مهمتر از معیشت، بهداشت و درمان معلولان که بتواند بودجه ۱۴۰۲ را از این حوزه دور و این اقشار آسیب‌پذیر را از حمایت‌های اجتماعی محروم‌تر کند؟

این سؤال بسیاری از کنشگران افراد دارای معلولیت و خانواده‌های آنها پس از حذف ردیف بودجه اختصاصی قانون معلولان در لایحه ارسالی دولت به مجلس برای سال آینده است. کمتر از چهل روز از سخنان شعارزده رئیس قوه مجریه نگذشته است که ابهامات بر سر بودجه معلولان در لایحه ۱۴۰۲ دولت، صدای همه را در می‌آورد. رئیس‌جمهوری که در روز جهانی معلولان گفته بود: «همه دولت‌مردان باید اجرای کامل قوانین مصوب حمایت از افراد دارای معلولیت را وظیفه خود بدانند، اگر جایی تعارضی میان قوانین مختلف وجود دارد، باید سریعاً برطرف شود؛ اما اجرای قانون نباید متوقف بماند،» حال با یک بودجه غیرشفاف برای سازمان بهزیستی و حذف ردیف مستقل بودجه اختصاصی قانون حمایت، عملاً اجرای قوانین مرتبط با معلولان برای سال آینده را با چالش‌های جدی مواجه کرده است. در ماده ۳۰ قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت تأکید شده است: «به منظور شفاف‌سازی منابع مالی اختصاص یافته برای اجرای این قانون و حمایت از افراد دارای معلولیت، سازمان برنامه و بودجه مکلف است نسبت به ایجاد ردیف اعتباری ذیل فصل رفاه اجتماعی، متناسب با عناوین فصول این قانون، در لوایح بودجه سنواتی اقدام کند.» بودجسال ۹۷، دویست میلیارد تومان؛ سال ۹۸، یک هزار و صد میلیارد تومان؛ در سال ۹۹، یک هزار و سیصد میلیارد تومان؛ در سال ۱۴۰۰، یک هزار و هفتصد میلیارد تومان و برای سال جاری ۲۸۷۰ میلیارد تومان

داشته است. بودجه بهزیستی در سال جاری ۱۲ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان بود که این میزان برای سال آینده به ۱۸ هزار و ۳۳۴ میلیارد تومان افزایش یافته است. اعتبارات بهزیستی به سه بخش هزینه‌های عمومی، ستادی، مستمری و سایر هزینه‌ها تقسیم‌بندی می‌شود. اعتبار بخش مستمری‌ها که برای معلولان بسیار حائز اهمیت است، در نگاه اول رشد ۵۸ درصدی را نشان می‌دهد؛ اما در عمل این میزان واقعی نیست. تا شهریورماه سال جاری مستمری پرداختی بهزیستی به خانوارها به صورت میانگین ۶۰۰ هزار تومان بود که در شش ماه دوم سال با افزایش ۳۰ درصدی به رقمی در حدود ۸۰۰ هزار تومان رسید. اگر میانگین وزنی این مبالغ مدنظر قرار گیرد، درواقع مستمری معلولان در سال ۱۴۰۲ نسبت به سال جاری حدود ۳۸ درصد رشد خواهد داشت؛ لذا افزایش مستمری معلولان که کمیسیون تلفیق آن را ۴۰ درصد نیز پیش‌بینی کرده است، همانند افزایش حقوق کارمندان دولت، حتی نرخ تورم را نیز پوشش نمی‌دهد. همین حساسیت نسبت به ماده ۷ (حق پرستاری و یارانه مراکز غیردولتی) و ماده ۲۷ از قانون حمایت از حقوق معلولان نیز وجود دارد. نکته قابل تأمل آنجاست که اجرای همین دو ماده از قانون حمایت برای سال آینده، بودجه‌ای معادل ۳۴ هزار میلیارد تومان نیاز دارد که قریب به دو برابر کل بودجه سازمان بهزیستی است. در ماده ۲۷ قانون حمایت از حقوق معلولان آمده است: «دولت مکلف است به افراد دارای معلولیت شدید و خیلی شدید که فاقد شغل و درآمد هستند، به میزان حداقل حقوق کارگران به‌عنوان مستمری پرداخت کند.» حال سؤال این است که آیا در لایحه بودجه ۱۴۰۲ مستمری این افراد متناسب با حداقل حقوق کارگران در سال آینده پیش‌بینی شده است؟ نسبت این رقم با حداقل حقوق کارگران چیست؟ نسبت مستمری فعلی معلولان با خط فقر مطلق ۱۸ میلیون تومانی اعلام شده، چه میزان است؟ درواقع چنانچه دولت بخواهد تنها به ۲۲۰ هزار نفر

جلوگیری می‌کردند. پس از آنکه هیچ نماینده‌ای حاضر به دیدار با معلولان نشد، حاضرین دست به راهپیمایی در پیاده‌روهای بهارستان زدند و شعارهای صنفی خود را مطرح کردند. سر دادن شعارها تا ساعت ۱۳ ظهر ادامه داشت تا آنکه به پیشنهاد یکی از مأموران که ادعا می‌کرد با نمایندگان کمیسیون تلفیق هماهنگ کرده است، مقرر شد تعدادی از معلولان به نمایندگی از سایرین به داخل مجلس بروند و با رئیس کمیسیون تلفیق دیدار کنند. پس از آنکه نمایندگان معلولان داخل رفتند، بخشی از جمعیت پراکنده شد و بخش دیگری از معلولان نیز به مقابل سازمان برنامه و بودجه رفتند و در آنجا تجمع کردند. در نهایت نمایندگان افراد دارای معلولیت به بهانه‌های مختلف اجازه دیدار با نمایندگان مجلس را پیدا نکردند. نکته قابل تأمل در این بین، عدم حضور انجمن‌های فعال و مدیران سازمان‌های مردم‌نهاد معلولان در این تجمع بود. به‌طورخاص، تشکلهای آسیب‌دیده بینایی سهم بسیار اندک و حضور کم‌رنگی در این مطالبه عمومی داشتند.

به دنبال این تجمع و با انتشار تصاویر گسترده آن، توجه اکثر خبرگزاری‌ها، روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی به این موضوع جلب شد و تمامی جناح‌های چپ و راست به پیگیری مطالبات معلولان از طریق نمایندگان مجلس و دولت پرداختند و مصاحبه‌ها و تحلیل‌های فراوانی را در این ارتباط منتشر کردند. اگرچه صرف تجمع معلولان مقابل مجلس به ظاهر دستاورد مشخصی نداشت؛ اما انعکاس گسترده رسانه‌ها حساسیت‌های فراوانی را نسبت به این موضوع جلب کرد. البته اخبار ضد و نقیض در این ارتباط فراوان است که در ادامه، به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

افزایش بودجه ۴۵ درصدی بهزیستی برای سال آینده

خبرها حاکی از آن است که منابع و مصارف عمومی بودجه بهزیستی در لایحه بودجه ۱۴۰۲ حدوداً ۴۷ درصد رشد

اختصاص ۱۳ هزار میلیارد به قانون معلولان تا

چه اندازه واقعی است

به‌دنبال فشارهای کنشگران دارای معلولیت و رسانه‌های جمعی، سرانجام رئیس امور سلامت و رفاه اجتماعی سازمان برنامه و بودجه، نسبت به خبر حذف ردیف اختصاصی بودجه معلولان واکنش نشان داد و بیان کرد: «اعتبارات سازمان بهزیستی کشور در سال ۱۴۰۲ نسبت به قانون بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور با ۶۵ درصد رشد معادل ۳۷ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان است.» وی افزود: «این مبلغ مشتمل بر ۱۵ هزار و ۶۵۰ میلیارد تومان برای پرداخت مستمری به مددجویان تحت پوشش سازمان بهزیستی که سهم جامعه معلولان از اعتبار مذکور معادل ۱۲ هزار و ۵۲۰ میلیارد تومان و مابقی آن به سایر مددجویان بهزیستی اختصاص می‌یابد.»

عوض‌پور با بیان اینکه از مجموع ۲۲ هزار و ۲۵۰ میلیارد تومان اعتبارات باقی‌مانده بهزیستی برای سال آینده، بالغ بر ۱۳ هزار میلیارد تومان به اجرای مواد قانون حمایت از حقوق معلولان اختصاص یافته است، تأکید کرد: «به عبارت دیگر در مجموع ۲۵ هزار و ۵۲۰ میلیارد تومان معادل ۶۷ درصد از کل اعتبارات سازمان بهزیستی کشور در لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ به ارائه خدمات به جامعه معلولان اختصاص یافته است.»

عوض‌پور با اشاره به اینکه در سال جاری بخشی از منابع اجرای قانون حمایت از حقوق معلولان در جدول تبصره ۱۴ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ پیش‌بینی شده بود، گفت: «باتوجه به محدودیت منابع هدفمندی‌سازی یارانه‌ها و ضرورت پیش‌بینی منابع پایدار برای اجرای قانون مذکور، اعتبار یادشده با ۲۰ درصد رشد به ۳۴۴۴ میلیارد تومان افزایش و در ردیف اصلی دستگاه اجرایی ذی‌ربط در جدول ۷ منابع عمومی لایحه بودجه سال آتی قرار گرفته است.»

از معلولان شدید و خیلی شدید که در دهک یک تا سه بهزیستی قرار دارند، از محل مصارف تبصره ۱۴ طبق ماده ۲۷ قانون حمایت از معلولان معادل حقوق رسمی وزارت کار برای سال آینده پرداخت کند، چیزی در حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان بودجه نیاز دارد. این در حالی است که همین بودجه نیز سایر معلولان شدید و خیلی شدید فاقد شغل در دهک‌های چهار تا ده را شامل نمی‌شود. بودجه مورد نیاز ماده ۷ قانون حمایت با فرض افزایش ۵۰ درصدی حق پرستاری که طبق اخبار واصله از یک میلیون تومان به یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان خواهد رسید و بودجه ۶۵۰۰ میلیارد تومانی که برای یارانه مراکز روزانه و شبانه‌روزی در سال آینده در نظر گرفته شده است، مستلزم چیزی در حدود ۱۶ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان نقدینگی است.

یکی دیگر از ابهامات بودجه بهزیستی برای سال آینده، تجمع ردیف‌های اعتباری در لایحه بودجه است. به تعبیری، کسی نمی‌تواند اعتبارات این حوزه را رهگیری کند. درواقع معلوم نیست اعتبارات حوزه توان‌بخشی در سال آتی در کدام بخش هزینه خواهد شد یا اینکه یارانه مراکز بهزیستی به چه میزان در نظر گرفته شده است. در این شرایط عملاً سازمان بهزیستی می‌تواند اعتبارات این حوزه را به هر نحوی تخصیص دهد و دستگاه‌های نظارتی نیز نمی‌توانند بر میزان و نحوه تخصیص اعتبارات مزبور نظارت کنند. علاوه بر این، ذی‌نفعان نیز نمی‌دانند سهم آن‌ها از بودجه کلی کشور در سال آتی چقدر خواهد بود. راهکار رفع این مشکل نیز مشخص کردن خدمات بهزیستی و شفاف شدن اعتبارات مرتبط با هر کدام از این خدمات ذیل ردیف اعتباری ویژه اجرای قانون حمایت از حقوق معلولان در قانون بودجه ۱۴۰۲ است.

بهریستی، تنها بهانه‌ای برای فرار از مسئولیت و استتکاف از اجرای قانون است. ضمن آنکه ادعای سازمان برنامه و بودجه مبنی بر افزایش ۶۵ درصدی بودجه سازمان بهیستی با ارقام ذکر شده در لایحه بودجه همخوانی ندارد.

مخلص کلام آنکه دولت با سهل‌انگاری یا عامدانه هرچه که باشد، با حذف ردیف بودجه قانون حمایت از حقوق معلولان، ضمن انجام یک تخلف آشکار، بدعت‌گذاری خطرناکی را ترتیب داده است. بر تمامی نمایندگان مجلس واجب است که ضمن اصلاح این امر، بودجه مورد نیاز معلولان را به مبلغ واقعی مورد نیاز نزدیک‌تر کنند؛ در غیراین صورت با توجه به تورم ۴۰ تا ۵۰ درصدی، معلولان در سال آینده نیز همچنان باید با چالش‌های اجتماعی و ابر بحران‌های اقتصادی دست و پنجه نرم کنند.

اگر توانایی بزرگ کردن سفره معلولان را ندارید، لااقل سفره آنها را کوچک نکنید



ارائه آمار و ارقام فوق توسط رئیس امور سلامت و رفاه اجتماعی سازمان برنامه و بودجه در حالی است که براساس اطلاعات مندرج در جدول ۷ (صفحه ۱۴۱) لایحه بودجه سال ۱۴۰۲ که در رسانه‌ها منتشر شده است، اعتبارات سازمان بهیستی کشور در سال آینده معادل ۱۸ هزار و ۳۳۴ میلیارد تومان پیشنهاد شده است. از این اعتبار معادل ۳۲۸ میلیارد تومان مربوط به اعتبار طرح‌های تملک دارایی سرمایه‌ای و ۱۸ هزار و ۶ میلیارد تومان مربوط به اعتبارات سایر خدمات بهیستی به غیر از پرداخت مستمری است. مبلغ مستمری اعضای تحت پوشش بهیستی نیز ۱۳ هزار میلیارد تومان پیشنهاد شده است. نکته‌ای که در مصاحبه رئیس امور سلامت سازمان برنامه و بودجه جلب نظر می‌کند، اعتبار در نظر گرفته شده برای قانون حمایت از حقوق معلولان است که همچنان رشد قطره‌چکانی دارد. چنانکه از این مصاحبه برمی‌آید، بودجه قانون حمایت از حقوق معلولان با ۲۰ درصد افزایش نسبت به بودجه سال جاری (۲۸۷۰ م.ت) به رقم ۳۴۴۴ میلیارد تومان رسیده است که با ادعای افزایش ۱۳ هزار میلیارد تومانی در تناقضی آشکار است. این در حالی است که طبق گفته رئیس سازمان بهیستی، بودجه مورد نیاز برای اجرای قانون حمایت از حقوق معلولان در سال جاری ۶۱ هزار میلیارد تومان بوده است که با در نظر گرفتن تورم ۴۰ درصدی در سال آینده، بودجه واقعی مورد نیاز قانون حمایت از معلولان در سال ۱۴۰۲ بیش از ۸۵ هزار میلیارد تومان است.

نتیجه آنکه سازمان برنامه و بودجه باید مطابق با ماده ۳۰ قانون حمایت از حقوق معلولان، ردیف اعتباری مستقل با رقم مشخصی را لحاظ نماید که متأسفانه از انجام این مهم امتناع کرده و ردیف بودجه آن را حذف کرده و صراحتاً در هیچ ماده، بند و تبصره‌ای اشاره‌ای به رقم بودجه قانون حمایت از معلولان نکرده است. پاسخ این سازمان مبنی بر افزودن اعتبارات قانون مذکور به سرجمع اعتبارات سازمان

نسل‌مانا

داوود هادی اجرا شد و بسیار مورد اقبال دوستان قرار گرفت. یکی از اهداف مهم انجمن، برگزاری برنامه‌های فرهنگی و مناسبتی است تا بتواند دوستان نابینا را دور هم جمع کند تا ضمن بهبود روحیه دوستان، بتوانیم از نزدیک باهم آشنا شویم و مسائل و مشکلات را با یکدیگر در میان بگذاریم. البته بابت محدودیت فضا و منابع مالی که موجب شد نتوانیم تمام دوستان را دعوت کنیم، از اعضای محترم عذر می‌خواهیم و برنامه ما این است تا در هر برنامه بتوانیم تعدادی از دوستان را دعوت کنیم و همه اعضای گرامی به‌نوبت در برنامه‌ها حضور داشته باشند.



علاوه بر این، برنامه توزیع سبد کالا به تعداد محدود ۵۰- عدد- به اعضای واجد شرایط را داشتیم و انشاءالله قصد داریم در آینده نزدیک، به مناسبت عید نوروز و ماه رمضان، تعداد بیشتری سبد کالا به دوستان تقدیم کنیم. انشاءالله با کمک خیرین عزیز، شرمندۀ دوستان نباشیم و بتوانیم این مهم را به انجام برسانیم.

در این ماه، جلسه‌ای در دبیرخانه ستاد مناسب‌سازی سازمان بهزیستی کشور داشتیم و در آن وضعیت مناسب‌سازی شهری و مواردی که مطابق قانون حمایت از

گزارش عملکرد انجمن نابینایان ایران (بهمن ۱۴۰۱)

آنچه در ادامه از نظر مخاطبان نسل مانا می‌گذرد، گزارشی کوتاه از فعالیت‌های انجمن نابینایان ایران در طول یک ماه گذشته است. همچنین در ادامه، نماینده انجمن نابینایان آذربایجان غربی هم به اختصار به فعالیت‌های این انجمن در طول سال جاری پرداخته است. فایل صوتی این گزارش هم ذیل همین نوشته در وبسایت نسل مانا در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

منصور شادکام: قائم مقام انجمن نابینایان ایران

ضمن عرض سلام و ادب و احترام، خدمت مخاطبان محترم نسل مانا، حلول ماه رجب و اعیاد این ماه، به‌ویژه روز پدر و مبعث پیامبر (ص) را خدمت شما تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم طاعات و عبادات شما، مقبول درگاه خداوند قرار گیرد.

مطابق وعده‌هایی که پیش از این داده بودیم؛ در روز ششم بهمن‌ماه یک مراسم کوه‌پیمایی از پارک جمشیدیه تا ایستگاه ۳ کلک‌چال برگزار کردیم که تعدادی از افراد نابینا و کم‌بینا در آن حضور داشتند. بنابه برنامه‌ریزی‌های قبلی، این کوه‌پیمایی هر ۳ هفته یک‌بار برگزار خواهد شد.

همچنین مراسمی به‌مناسبت روز پدر با حضور ۴۰ زوج نابینا و کم‌بینا و حدود ۲۰ نفر از نیکوکاران، جمعا با حضور حدود ۱۰۰ نفر در تالار یاس سپید پاسداران تهران برگزار شد. هنرمندان نابینا در این مراسم، آثار خویش را ارائه دادند که بسیار مورد توجه خیرین و سایر حضار قرار گرفت و هدایایی نیز به تمام شرکت‌کنندگان در این برنامه اهدا شد. در این برنامه، مسابقه‌ای نیز برگزار شد و جوایز نقدی به برندگان هدیه شد. برنامه مولودی خوانی نیز توسط حاج

و تنها حدود یک‌چهارم آن توسط مشترکین محترم پرداخت می‌شود؛ را تأمین کنیم؛ تشکر و قدردانی می‌کنم.

بهر روز نبی‌زاده، عضو هیأت مدیره انجمن نایبانیان استان آذربایجان غربی

در طول سال گذشته، این انجمن فعالیت‌های زیادی داشته که ذیلاً به طور مختصر به بخشی از این فعالیت‌ها اشاره می‌شود:

در ابتدای سال جاری و به مناسبت آغاز سال نو، بسته‌های معیشتی در میان اعضا به ارزش ریالی ۵۰۰ هزار ریال توزیع شد. همچنین دو بسته حمایتی دیگر هم به مناسبت عید سعید قربان و هفته دولت در بین حدود ۲۰۰ نفر از اعضای انجمن توزیع گردید. توزیع بسته حمایتی دیگری به مناسبت شب یلدا هم از دیگر فعالیت‌های حمایتی انجمن در طول سال جاری بود. با توجه به اینکه برخی از اعضای انجمن در شرایط سخت اقتصادی به سر می‌برند و برای گذران زندگی به کمک‌های دولتی و یارانه و کمک‌هزینه بهزیستی وابسته‌اند، این انجمن می‌کوشد با تأمین چنین بسته‌هایی باری از روی دوش این افراد بردارد.

حوزه اشتغال، دیگر حوزه‌ای است که این انجمن تلاش دارد در آن فعال باشد. در همین راستا در طول سال گذشته انجمن توانسته شرایط جذب دو نفر از نایبانیان را به عنوان کتابدار بخش نایبانیان در نهاد کتابخانه‌های عمومی در شهرهای ارومیه و خوی تسهیل کند و همچنان هم سعی می‌کند در همین راستا قدم‌های مؤثرتری را بردارد.

ورزش، دیگر عرصه‌ای است که انجمن در آن فعال است. این انجمن همکاری تنگاتنگی را با هیأت ورزش‌های نایبانیان استان دارد و به طور مشخص در طول سال جاری

حقوق معلولان باید انجام می‌شده را پیگیری کردیم. رئیس محترم دبیرخانه قول مساعد همکاری و پیگیری موارد را دادند. ما نیز مجدداً پیگیر مسائلی از جمله: مبللمان شهری، راه‌آهن، ترمینال، فرودگاه، بانک‌ها، وبگاه‌ها و هر جایی که احساس می‌کنیم نیازمند مناسب‌سازی و ارتقای دسترسی‌پذیری است؛ هستیم. امیدواریم با تسریع این مناسب‌سازی‌ها، دوستان دارای معلولیت، با مشکلات کمتری مواجه باشند.

از کارهای مهم دیگر انجام شده در بهمن‌ماه، ارسال ۶۶۰ حلقه دی‌وی‌دی برای هریک از کتابخانه‌های تحت نظارت انجمن بود که بخشی از آن‌ها تاکنون ارسال شده و بخش دیگر که در انجمن نگه‌داری می‌شود در آینده نزدیک به کتابخانه‌ها ارسال می‌شود و در نهایت، حدود ۷۰۰ عنوان کتاب صوتی به منابع هریک از کتابخانه‌ها اضافه خواهد شد.

همچنین، مطابق روند همیشگی، پیگیر نامه‌ها و مطالبات اعضای محترم بودیم. یکی از این موارد، حذف ردیف بودجه اجرای قانون حمایت از معلولان و ادغام آن با بودجه سازمان بهزیستی بود که اعتراض افراد دارای معلولیت را به گوش نمایندگان مجلس رساندیم. انشالله ایشان در بررسی جزئیات لایحه به این موضوع توجه ویژه داشته باشند و با در نظر گرفتن ردیف خاص بودجه و مشخص کردن میزان آن، ما بهتر بتوانیم نحوه هزینه‌کرد این بودجه را پیگیری کنیم. انجمن‌ها می‌توانند به‌عنوان بازوی دولت و سازمان بهزیستی، به کاهش مشکلات و مسائل جامعه هدف کمک کنند.

در اینجا از حامیان محترم نسل مانا که بدون حمایت ایشان نمی‌توانستیم هزینه‌های چاپ این ماه‌نامه که بر اساس برآوردها هر نسخه آن بین ۱۷۰ تا ۱۸۰ هزار تومان می‌شود

پیشخوان: مروری بر پادکست‌ها و نشریات انگلیسی‌زبان ویژه افراد با آسیب

بینایی

امید هاشمی: سردبیر

در این شماره از پیشخوان سفری مفصل به ژاپن خواهیم داشت، از یک ساعت گویا رونمایی خواهیم کرد که آن را «رولکس ساعت گویاها» می‌خوانند و بعد به سراغ فناوری تازه‌ای خواهیم رفت که ژاپنی‌ها برای تسهیل مسیریابی نابینایان ابداع کرده‌اند. در پایان هم به سراغ یک جهانگرد نابینا خواهیم رفت و از سفرش به ناف دنیا خواهیم گفت. همچنین اگر شنونده نسخه صوتی پیشخوان باشید، راجع به یکی از پربحث‌ترین کلیدواژه‌های دنیای آیتی یعنی پدیده جَت جی‌پی‌تی، اطلاعات دست‌اولی را دریافت خواهید کرد.

رولکس ساعت گویاها در دستان ولاگر نابینا

قدیم‌ترها نگاه تولیدکنندگان تجهیزات ویژه افراد با آسیب بینایی به محصولاتی که تولید می‌کردند، این بود که چون مشتری‌هایشان نابینا هستند، پس قاعدتاً با جنبه‌های زیبایی‌شناسانه محصولات هم کاری ندارند و برایشان بیشتر کارایی مهم است تا زیبایی. محصولاتی که تولید می‌شد در بیشتر موارد فاقد هرگونه زیبایی بصری بود و همین که کار نابینایان را راه می‌انداخت کافی به حساب می‌آمد. حالا اما ماجرا متفاوت شده و نابینایان هم مثل سایر مشتریان، علاوه‌بر کارآمدی، هنگام خرید تجهیزات موردنیازشان، زیبایی را هم در نظر می‌گیرند. برای نمونه، دهه شصتی‌ها حتماً ساعت‌های گویایی را به یاد می‌آورند که یک بند پلاستیکی داشت و یک توری به نشانه بلندگو بر روی آن نصب شده بود؛ ساعت‌هایی که نه تنها زیبا نبودند؛ بلکه توجه هر مخاطبی را هم جلب می‌کردند که

در زمینه برگزاری مسابقات کشوری بابل‌سر در رشته‌های دو و میدانی و گلبال و در میان زنان و مردان نابینا، همکاری‌هایی را انجام داده است.

انجمن در حوزه حمایت‌های درمانی هم فعال بوده و در طول سال گذشته ۲۶ نفر از اعضای این انجمن که فاقد بیمه‌های درمانی بودند توانستند با دریافت معرفی‌نامه‌هایی از جانب این انجمن، جهت پیگیری امور درمانی به بیمارستان‌ها و سایر مراکز درمانی مراجعه کنند.

انجمن نابینایان آذربایجان غربی در زمینه تأمین اعتبار جهت تخصیص وام‌ها و تسهیلات ضروری به اعضا هم فعال بوده است؛ به‌طوری‌که در طول سال گذشته در همکاری با بانک‌های مختلف، بیش از ۴۸ نفر از اعضا از تسهیلات گوناگونی در زمینه خرید کالا، مسکن و... بهره‌مند شدند. در این زمینه، بانک قرض‌الحسنه مهر ایران بیشترین همکاری‌ها را با انجمن نابینایان استان به عمل آورده است.

این انجمن همچنین در زمینه‌های آموزشی و فرهنگی هم فعال بوده است و در طول سال جاری توانسته دو دوره آموزش بریل و سه دوره آموزش مقدماتی رایانه را برگزار کند. ارائه خدمات کتابخانه‌ای همچون سال‌های گذشته از دیگر فعالیت‌های انجمن در سال جاری بوده است. در همین راستا این انجمن با انجمن نابینایان ایران در زمینه برگزاری یک مسابقه کشوری در هفته کتاب و کتابخوانی نیز همکاری داشته است. دیدار با نمایندگان استان و اعضای شوراهای شهر و روستا، از دیگر اقداماتی بوده است که در سطح مدیرعامل صورت پذیرفته است. مشکلات و دغدغه‌های نابینایان، موضوع این دیدارها بوده است. انجمن امیدوار است در ادامه مسیر نیز بتواند به گونه‌ای پویا و مؤثر به فعالیت‌هایش ادامه دهد.

نسل‌مانا

ژاپنی‌ها در طراحی وُیس گراس، از قابلیت جی‌پی‌اس هم بهره برده‌اند و این بدان معناست که ساعت از طریق ماهواره‌های جی‌پی‌اس زمان و تقویم را به‌روز می‌کند و کاربران دیگر حتی نیازی به تنظیم ساعت نخواهند داشت. البته این به معنای آن نیست که کاربران دیگر امکان تنظیم دستی را ندارند. برای اعلام صوتی زمان، سه سطح بلندی صدا در نظر گرفته شده که کاربران می‌توانند بسته به سر و صدای محیطی که در آن قرار دارند، یکی را انتخاب کنند. دکمه دیگری هم برای دریافت تاریخ روز تعبیه شده است.

یکی دیگر از کاربردهای جالبی که در این ساعت گنجانده شده، امکان تشخیص وجود نور در محیط است که به درد آن دسته از کاربران نابینایی می‌خورد که قادر به تشخیص نور نیستند. به محض فشردن دکمه‌ای که برای این کار در نظر گرفته شده، ساعت با پخش بوق، وجود نور را به کاربر اطلاع می‌دهد. سه بوق، نشان‌دهنده وجود نور زیاد در محیط است؛ دو بوق، نشان از نور کمتر دارد و یک بوق هم به کاربر خبر می‌دهد که محیط کاملاً تاریک است. تک‌تک دکمه‌های ساعت چنانچه فشرده و نگه داشته شوند هم کارایی متفاوتی خواهند داشت. مثلاً با نگه داشتن دکمه اعلام زمان، اطلاعات مربوط به ماهواره جی‌پی‌اس به‌روز می‌شود و چنانچه دکمه تقویم را نگه داریم، سیستم صوتی ساعت به کل غیرفعال می‌شود و کاربران کم‌بینا می‌توانند فقط از صفحه ساعت استفاده کنند. همچنین فشار طولانی دکمه اعلام وجود نور که در بالا توضیح دادیم، ما را به بخش تنظیمات ساعت هدایت خواهد کرد؛ جایی که می‌توانیم میزان صدا و ۱۲ یا ۲۴ ساعته بودن اعلام و مواردی از این دست را تغییر دهیم. آنچه گفته شد، تمامی امکانات و ویژگی‌های این ساعت را دربر نمی‌گیرد؛

این بلندگو چیست که بر روی مچ فرد نابینا خودنمایی می‌کند. حالا اما قصه عوض شده و هم مشتری‌ها و هم تولیدکننده‌ها، هردو همزمان به دنبال زیبایی و کارایی رفته‌اند. نمونه‌اش هم ساعتی است که سَم سیوی^۱ ولاگر نابینا در کانالش در یوتوب معرفی کرده است.

نام ساعتی که سَم معرفی کرده، «وُیس گراس^۲» است. یک شرکت ژاپنی این ساعت را از بهترین و باکیفیت‌ترین مواد تولید کرده است. سَم در ویدئوی معرفی اینطور عنوان می‌کند که صفحه ساعت به دو شکل سفید با نوشته‌های تیره و تیره با نوشته‌های سفید طراحی شده تا کم‌بیناها هم بتوانند بسته به نیازشان یکی را انتخاب کنند. همچنین کاربران می‌توانند بسته به سلیقه، این ساعت ۴۵ میلیمتری را با بند چرمی یا فلزی خریداری کنند. جنس بدنه ساعت، ترکیبی

است از استیل و شیشه. کاربران باید این نکته را هم در نظر بگیرند که جانمایی اقلامی همچون باتری و تجهیزات صوتی درون بدنه ساعت باعث شده این ساعت نسبت به ساعت‌های مچی معمولی، ضخیم‌تر باشد. اندازه ۴۵ میلیمتری صفحه هم آن را به یک ساعت نسبتاً بزرگ تبدیل کرده است. اعداد به شکلی درشت و کاملاً قابل خواندن بر روی صفحه طراحی شده‌اند که کار را برای کاربران کم‌بینا بسیار آسان می‌کند.



^۲. Voice Grus GPS Talking Watch

^۱. Sam Seavey

چپ و راست پای فرد، مسیر حرکت را به او اطلاع بدهد. زمانی که فرد قرار است مستقیم حرکت کند، ویبره در قسمت جلوی پا حس می‌شود و در هنگامی که لازم است کاربر به چپ یا راست بپیچد، لرزش گجت این موضوع را به او اطلاع می‌دهد. همچنین قرار داشتن گجت درون کفش، این مزیت را هم به این سامانه می‌دهد که پیغام‌هایش را بر مبنای سرعت حرکت فرد تنظیم کند. دیگر برتری این روش نسبت به روش‌های قبلی آن است که در این روش، دست کاربر آزاد است و می‌تواند به راحتی از عصای سفید استفاده کند. به علاوه چون پیام‌ها به شکل غیرصوتی ارائه می‌شوند، شنوایی کاربر هم درگیر نخواهد بود و می‌تواند بی هیچ مزاحمتی صدای محیط را بشنود.

طراحان این ابزار وعده داده‌اند که می‌توانند آن را به گونه‌ای بسازند که مزایای ارگونومیک آن هم لحاظ شود و پای فرد نابینا دچار آزار نشود. همچنین آنها امیدوارند بتوانند این سامانه مسیریابی را تا پایان سال مالی شرکتشان یعنی آخرین روز از ماه مارس سال جاری، روانه بازار کنند. تعداد افراد با آسیب بینایی شامل نابینایان و کم‌بینایان در ژاپن در حال حاضر به حدود ۱۶۴ میلیون بالغ می‌شود و پیشبینی می‌شود این تعداد تا سال ۲۰۳۰ به دو میلیون برسد. طراحی چنین ابزاری می‌تواند مسیریابی را برای نابینایان در ژاپن و سایر نقاط دنیا به طرز قابل توجهی تسهیل کند.

ماجرایابی‌های دانشمند نابینا در ناف دنیا

برای دنیا چندین ناف در نظر گرفته‌اند. هر گروه و قومی سعی کرده‌اند این عنوان را به نام خودشان سند بزنند؛ از مسجد ایاسوفیه گرفته تا نقطه‌ای در بیت المقدس. پرو یکی دیگر از نقاطی است که به عنوان ناف زمین شناخته

بسیاری نکات دیگر هم وجود دارد که آن را به یک ساعت بی نظیر در میان ساعت‌های گویا تبدیل می‌کند. اگر به موضوع ساعت‌های گویا علاقه دارید، نسخه صوتی پیشخوان را دنبال کنید تا با سایر نکات و ویژگی‌های ساعت ویس گراس آشنا شوید و صدای این ساعت ۱۸۰ دلاری را هم بشنوید.

خلاقیت از نوع ژاپنی برای کمک به مسیریابی نابینایان

حالا که به بهانه ساعت گویا گذرمان به سرزمین آفتاب تابان افتاده، سری هم به وبسایت خبری «هوندا گلوبال» می‌زنیم تا از یکی از جالب‌ترین پروژه‌هایی برایتان بنویسیم که ایده‌اش فقط ممکن است در ذهن خلاق یک ژاپنی جرقه بزند: طراحی یک گجت پوشیدنی برای تسهیل مسیریابی نابینایان.

همه جورهایش را شنیده بودیم الا اینکه گجت مسیریابی نابینایان درون کفش کاربران جانمایی شود؛

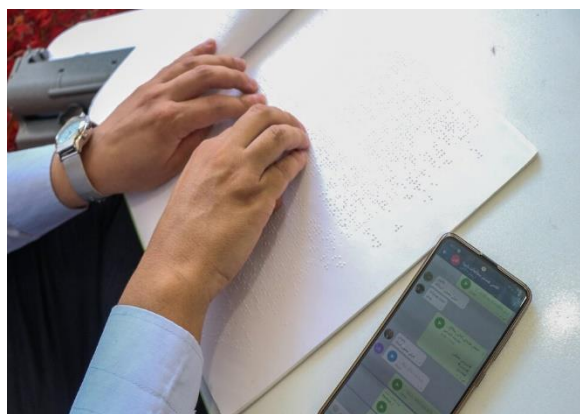


طراحی که اگر به نتیجه برسد، تو گویی یکی از رؤیاهای نیمه‌های ژاپنی محقق شده است. ابزاری که از آن صحبت می‌کنیم، «آشیریز»^۳ نام دارد. این گجت شامل یک اپلیکیشن است که بر روی گوشی کاربر نابینا نصب می‌شود و یک ابزار لرزشی سه‌بعدی که درون کفش او جا می‌گیرد. کاربران می‌توانند مبدأ و مقصدشان را در اپلیکیشن نصب‌شده بر روی گوشی مشخص کنند و بزنند به دل خیابان. ابزاری که در کفش کاربر قرار دارد قادر است با استفاده از ایجاد لرزش در قسمت‌های جلو و کناره‌های

^۳ Ashirase

آموزش بر بسترهای مجازی، مهمانی که صاحبخانه شد

زهره همت: روان‌شناس و آموزگار آموزش و پرورش استثنایی شهر تهران



درست سه سال پیش در چنین روزهایی، شیوع بیماری ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا درهای مدارس را بست و دانش‌آموزان را از مدرسه راهی خانه کرد. در ابتدای شیوع کووید۱۹، همه اعضای جامعه، همدلانه به مبارزه با آن برخاستند. معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان از جمله افرادی بودند که با هدف ممانعت از وقفه تحصیلی، گروه‌هایی را در فضای مجازی تشکیل دادند و به‌این‌نحو چراغ آموزش و پرورش کودکان سرزمین‌مان را روشن نگه داشتند. پس از مدتی، اصطلاح کلاس مجازی نقل سخnrانی‌های مسئولین گرانقدر آموزش شد و با گذشت چند هفته، برنامه‌ای تحت عنوان شبکه اجتماعی دانش‌آموزان (شاد) به‌منظور برگزاری منظم کلاس‌های مجازی طراحی شد؛ شبکه‌ای که برخلاف نام زیبایش، کام

می‌شود. سفر یک دانشمند نابینا، بهانه‌ای است تا سری به این کشور بزنیم و با حال و هوایش آشنا شویم.

درباره «مونا مینکارا»، دانشمند نابینای آمریکایی-لبنانی پیشتر هم در پیشخوان نوشته بودیم. آن بار اما بهانه ما برای نوشتن از او فعالیت‌های علمی‌اش بود. مینکارا علاقه عجیبی به سفر کردن دارد. این خانم دکتر که در دانشگاه شیمی تدریس می‌کند، یک کانال هم در یوتیوب دارد که فیلم سفرهایش را در آن بارگذاری می‌کند؛ فیلم‌هایی که به شکلی کاملاً حرفه‌ای تدوین شده‌اند و از توضیح صوتی هم برخوردارند. مونا در فصل دوم سفرهایش کشور پرو و شهر لیما را برگزیده است. او در یک ویدئوی ۱۸ دقیقه‌ای برای ما شرح می‌دهد که چطور به‌تنهایی توانسته راهش را در فرودگاه جان اف کندی پیدا کند و خود را به هواپیما و سپس به لیما برساند؛ آنجا راننده‌اش را پیدا کند و در هتلی که رزرو کرده مستقر شود. از گرفتاری‌هایش برای مخاطبان می‌گوید و از اینکه چطور توانسته در این سفر با اختلال ترس از ارتفاع که سال‌ها درگیرش بوده مقابله کند. مونا هدفش از راهاندازی کانال «هواپیماها، قطارها و عصاها»^۴ را تهییج نابینایان به کسب استقلال و همچنین جلب توجه متولیان بینا نسبت به موضوع دسترسی‌پذیری و مناسب‌سازی عنوان می‌کند. در نسخه صوتی پیشخوان با مونا و ماجراهای سفرش به پرو همراه خواهیم شد. چنانچه به موضوعاتی که در بالا اشاره شد علاقه‌مندید، می‌توانید نسخه صوتی پیشخوان را ذیل همین نوشته در وبسایت نسل مانا یا در کانال این نشریه در پیام‌رسان واتساپ یا تلگرام دریافت کنید.

^۴ Planes Trains and Canes

همه به‌ویژه دانش‌آموزان، والدین و معلمان با آسیب بینایی را تلخ‌تر از زهر کرد. البته از افتخارات آخرین به‌روزرسانی این شبکه، ایجاد دسترس‌پذیری برای افراد آسیب‌دیده بینایی است که در این نوشتار ترجیح می‌دهیم به این موضوع نپردازیم و قضاوت در زمینه دسترس‌پذیری شبکه شاد برای افراد با آسیب بینایی را به شما مخاطبان گرامی وا می‌گذاریم؛ چراکه هدف ما از این نوشته بررسی مشکلات شبکه شاد یا بستر مجازی دیگر نیست؛ بلکه قصد داریم به محاسن و معایب آموزش مجازی دانش‌آموزان آسیب‌دیده بینایی بپردازیم.

متأسفانه این روزها بهانه‌های بسیاری برای تعطیل کردن مدارس و جایگزینی آموزش غیرحضوری پیدا می‌شود: یک روز کرونا و آنفولانزا به قله می‌رسند و روز دیگر آلودگی هوا، یک روز برف هوا را سرد می‌کند و روزی دیگر کمبود منابع انرژی یا روزی فرا می‌رسد که رانندگان سرویس‌های مدارس به دلیل عدم پرداخت هزینه‌ها دست به اعتصاب می‌زنند و کودکان معصوم، قربانی بی‌تدبیری‌ها می‌شوند. و این قصه دردناک آموزش کودکان ایران‌زمین ماست؛ کودکانی که بیش از آموختن از آموزگار، از پدر، مادر، دوست و آشنا و هر کسی می‌آموزند که در اطراف باشد و وقتی برای کودک بگذارد؛ کودکانی که تا با فضای مدرسه و مقررات آن آشنا می‌شوند، بنا به دلیلی دوباره خانه‌نشین می‌شوند و چند روز بعد که به مدرسه بازمی‌گردند، همه‌چیز برایشان نو و تازه است و دوباره از نقطه صفر شروع می‌کنند و ادامه حکایت افتادن دانه مورچه... .

اما در میان دانش‌آموزان سرزمین ما، گروه‌هایی هستند که شاید هیچ‌کس توجه تخصصی و صحیحی به آن‌ها ندارد. گروه کودکان با نیازهای ویژه بسیار مظلوم واقع شده‌اند و هیچ‌کس گوشه چشمی به مشکلات و مسائل آنان در هنگام تعطیلی مدارس و آموزش غیرحضوری ندارد و شاید در برخی موارد، آموزش کودکان با نیازهای ویژه، با دلیل‌تراشی آسیب‌پذیری‌های جسمانی، زودتر از سایر همسالان‌شان تعطیل می‌شود. ما نیز آسیب‌پذیری‌های جسمانی این گروه از کودکان را درک می‌کنیم؛ ولی مسلماً راه حفظ سلامت دانش‌آموزان، محروم کردن ایشان از آموزش و یادگیری نیست. همه ما بر این عقیده‌ایم که آموزش کودکان با نیازهای ویژه یک کار تخصصی است که والدین و خاله و عمو و دوست و آشنا از عهده آن برنمی‌آیند. در میان کودکان با نیازهای ویژه، آموزش به کودکان آسیب‌دیده بینایی، بیشتر نیازمند افراد متخصص است. برای مثال، آموزش خط بریل که از ابتدایی‌ترین نیازهای آموزشی دانش‌آموزان با آسیب بینایی است، کاری نیست که والدین بتوانند به راحتی به جای معلم کلاس درس انجام دهند. در آموزش کودکان فاقد نیازهای ویژه، پیش‌فرض آن است که درصد بسیار بالایی از والدین از سواد ابتدایی خواندن و نوشتن برخوردارند و گروهی که از نعمت سواد بی‌بهره‌اند، از اطرافیان‌شان برای آموزش به فرزند درخواست کمک می‌کنند؛ اما درمورد کودکان با آسیب بینایی، چند درصد از دانش‌آموزان در اطراف خود کسی را می‌شناسند که قادر به خواندن و نوشتن خط بریل باشد؟! این مسئله موجب می‌شود آموزشی که توسط

اصلاح آن بسیار دشوار خواهد بود. گویی ما می‌مانیم و دیواری که تا ثریا کج بالا رفته! پس باید بازگردیم و پایه را از ابتدا بگذاریم که کاری بس دشوار و حتی در مواقعی ناممکن است.

از نواقص آموزش مجازی هرچه بگوییم کم گفته‌ایم و باز هم، ناگفته‌های بسیار دیگری باقی می‌ماند؛ اما متأسفانه فضای این نوشته محدود است و چاره‌ای جز توقف نداریم.

با اشکالاتی که برای آموزش مجازی برشمردیم، به‌نظر می‌رسد که تنها حسن آن، عدم توقف آموزش دانش‌آموزان است. همه ما نیک می‌دانیم که هدف از حضور دانش‌آموزان با آسیب بینایی در مدارس استثنایی، تنها آموزش سرفصل‌های درسی نیست و توان بخشی این دانش‌آموزان از اهمیت بالایی برخوردار است و توان بخشی در فضای مجازی، چندان معنایی ندارد؛ بنابراین از متولیان آموزش و پرورش کودکان با نیازهای ویژه انتظار می‌رود چاره‌ای بیندیشند و بستن مدارس را اولین راه حل تمام مشکلات ندانند و تا حد امکان از تعطیلی مدارس استثنایی و غیرحضوری شدن آموزش این دانش‌آموزان جلوگیری کنند.



آموزگار در کلاس‌های مجازی ارائه می‌شود، درواقع آموزش به اولیا باشد. پدر و مادر و اطرافیان، ابتدا باید خط بریل را بیاموزند و سپس به کودک آموزش دهند. اینجاست که با مشکلاتی مانند برعکس نوشتن بریل، نوشتن از چپ به راست، عدم فاصله‌گذاری بین کلمات، نوشتن حروف کلمات به‌صورت جدا جدا و حتی پدیده‌های غریبی مانند برعکس کردن کلمات برای نوشتن آن‌ها با این هدف که پس از برگرداندن کاغذ، کلمات از سمت راست به چپ به‌درستی خوانده شوند، مواجه می‌شویم و تجربه نگارنده نشان داده که ارسال فیلم آموزشی و راهنمایی گام به‌گام خواندن و نوشتن خط بریل نیز نمی‌تواند این مسائل را به‌درستی برطرف کند. از آموزش‌های مرسوم و سرفصل‌های کتاب‌های درسی که بگذریم، به توان بخشی کودکان با آسیب بینایی می‌رسیم. آیا آموزش مهارت‌هایی مانند جهت‌یابی و حرکت، به‌صورت مجازی امکان‌پذیر است؟ آموزش این مهارت‌ها نیازمند تماس مستقیم مربی و دانش‌آموز است و ارسال یک فیلم آموزشی و تماشای آن پس از تحمل دشواری‌های بارگیری، نمی‌تواند نقش چندان مؤثری در آموزش ایفا کند. برای مثال، یکی از مهم‌ترین اتفاقات در آموزش مهارت‌های جهت‌یابی و حرکت، همکاری مربی و دانش‌آموز در جهت غلبه بر ترس‌هاست و یقیناً این اتفاق با شنیدن صدای یک کلیپ آموزشی امکان‌پذیر نیست.

در زمینه آموزش مهارت‌های روزمره زندگی به کودکان با آسیب بینایی، تقریباً تمام آموزش‌ها از طریق لمس و تماس مستقیم دست مربی و دانش‌آموز انجام می‌شود و این امکان از طریق کلاس مجازی و راهنمایی از راه دور فراهم نمی‌شود. در موارد بسیاری این آموزش‌های از راه دور یا شاید بگوییم آموزش‌هایی که با واسطه والدین و اطرافیان انجام می‌شود، کژآموزی‌هایی را موجب می‌شود که قطعاً

رک و پوست‌کنده با پدر نابینا

فاطمه جوادیان: کارشناس نابینایان آموزش و پرورش استثنایی گیلان



«از وقتی که به خانه جدید آمده‌ایم، هر روز صبح برای رفتن به محل کار باید از عرض یک بلوار عبور کنم. روز اول با عصا کنار خیابان ایستاده بودم تا در فرصت مناسب حرکت کنم. از دور صدای خانمی را شنیدم که گفت آقا لطفاً همانجا صبر کنید. او به این طرف خیابان آمد و مرا تا آن طرف همراهی کرد. روز دوم و سوم هم همین اتفاق افتاد. برایم عجیب بود که چطور هر روز این خانم مرا می‌بیند و برای همراهی من می‌آید. از او پرسیدم. گفت که روبه‌روی جایی که شما می‌ایستید، یکی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای قرار دارد و من در آنجا فروشنده هستم. این کاریست که از من بر می‌آید. انسان‌هایی این چنین مسئولیت‌پذیر، دنیا را جای بهتری می‌کنند برای زندگی.»

«چند وقت پیش فیلمی تماشا کردم که در آن پدری نابینا هر روز فرزند بینایش را به مدرسه می‌رساند. زمانی که کودک از پدرش جدا می‌شد، همانطور که دست تکان می‌داد، کلمه خداحافظ را تکرار می‌کرد تا پدر بتواند مسیر دور شدنش را دنبال کند. حالا شما با فرزندان‌تان چگونه ارتباط برقرار کرده‌اید؟»

«از میزان توانایی‌هایم با بچه‌ها به فراخور سنشان صحبت کرده‌ام. ضمن اینکه آنها شاهد چگونگی رفتار من هم بوده‌اند. دخترم پیش از آنکه به مدرسه برود، نقاشی‌اش را به صورتم نزدیک می‌کرد و از من می‌خواست تا آن را ببینم. در همان دوران او یاد گرفته بود که من از نزدیک می‌توانم نقاشی‌هایش را ببینم. در ارتباط من و بچه‌ها مشترکاتی هست که به کمک همین مشترکات می‌توانیم با هم زبان مفاهیم داشته باشیم و با هم تعامل کنیم. یکی از این مشترکات موسیقی است. دخترم به کلاس موسیقی می‌رود. وقتی با هم تمرین می‌کنیم، ساز می‌زنیم و با هم

این بار به سراغ یکی از پدران نابینا رفته‌ایم که از تجارب زندگی خود و سایر دوستان و اطرافیان برای ما سخن می‌گوید. همایون سال‌هاست که در بخش روابط عمومی یکی از سازمان‌های دولتی مشغول به فعالیت است، او با فردی بینا ازدواج کرده و دو فرزند دارد، تمام دوره‌های تحصیلی را در مدارس همگانی به صورت تلفیقی گذرانده است و خط بریل را از معلمان نابینا فرا گرفته. برای عبور از عرض خیابان از عصا استفاده می‌کند، بینایی‌اش را رفته‌رفته به علت آسیب شبکه‌ای از دست می‌دهد. از وقتی که بینایی چشم راستش را از دست داد، عصا گرفت. او در همین ابتدا یک خاطره می‌گوید.

می‌خوانیم، ارتباط عمیق‌تری میانمان برقرار می‌شود. پسر من در زمینه موسیقی و آبی‌تی فعالیت می‌کند. با او هم در این زمینه‌ها مشترکات فراوانی دارم که سبب عمیق شدن رابطه‌مان می‌شود. وقتی پسر من رانندگی می‌کند، همیشه من یا مادرش در کنارش هستیم تا اگر مسئله‌ای رخ دهد، بتوانیم آن را مدیریت کنیم. ما همیشه دربارهٔ مسائل اجتماعی روز با هم گفت‌وگو می‌کنیم. من هرگز خودم را جدا از آنها و در حاشیه قرار نمی‌دهم. فکر می‌کنم هرچه ارتباط میان پدر و فرزندان عمیق‌تر باشد، با نکته‌سنجی بیشتری به پیرامون خود توجه می‌کنند. پدر و مادر کم‌بینایی را می‌شناسم که تلاش می‌کنند فرزندشان کلمه‌ها و جمله‌ها را به‌صورت صحیح ادا کند و همچنین پدری را می‌شناسم که سخنران است؛ اما به دلیل ارتباط کمی که با فرزندش برقرار می‌کند، فرزند از قدرت کلام پدر بهره‌ای نبرده است. پدران نابینا برای پر کردن خلأی که نابینایی به‌وجود می‌آورد، با بچه‌ها بیشتر ارتباط برقرار می‌کنند که سبب می‌شود آنها در بیشتر موارد رفتار سنجیده‌تری داشته باشند. با اینکه در برقراری ارتباط بسیار تلاش می‌کنم، باز در می‌یابم که هنوز فضاهای خالی‌ای وجود دارد که باید آنها را با قدرت تدبیر پر کنم. بچه‌ها ادامه خود ما هستند.»

«نظرتان دربارهٔ چگونگی مدیریت خانواده چیست؟»

«فرد نابینا باید بتواند کسی را انتخاب کند که با او همراه باشد. دوست تحصیل‌کرده نابینایی دارم که پیش از ازدواج با همسرش تمام توانایی‌ها و محدودیت‌ها را در قالب گفت‌وگو در میان گذاشت؛ اما در عمل بیش از چهار ماه نتوانستند با هم زندگی کنند. وقتی مسئله را آسیب‌شناسی می‌کنیم، می‌بینیم انتخاب درستی نبوده است. ممکن است

در برخی پارامترها اشتراک‌هایی وجود داشته باشد؛ اما این‌ها کافی نیستند. در بسیاری موارد ابتدا خانم‌های بینا در ازدواج با آقایان نابینا، فکر می‌کنند بینایی در این ازدواج به آنها امتیاز بالایی می‌دهد. همچنین آنها مرد نابینا را مصون از گناه یا رفتارهای ضدعرف می‌بینند. البته در طول زندگی به ویژگی‌های شخصیتی فرد پی می‌برند. آنها از همان ابتدا بسیاری از مسئولیت‌ها را برعهده می‌گیرند. در چنین مواردی اگر فرد نابینا به دلیل ندیدن قادر به انجام کاری نباشد، همسر بینا ضمن برطرف کردن مسئله، این را حق خود می‌بیند که به‌طور کلی مسئولیت خانواده را برعهده داشته باشد. این اتفاق تعادل یک خانواده را به هم می‌زند. تعادل که به هم بخورد، یا فرد نابینا منفعل می‌شود یا اینکه درصدد بر می‌آید از توانایی‌های خود دفاع کند که می‌شود حکایت همان دوست ما. البته از تأثیر نقش خانواده طرفین هم نباید غافل شد. اگر از همان ابتدا مرد خانواده خواه بینا باشد خواه نابینا به همسرش بقبولاند که تصمیم نهایی را -در همهٔ زمینه‌های خرد و کلان- او می‌گیرد و درعین حال زن هم آن را بپذیرد، تعادل در زندگی برقرار می‌شود. شخصاً در چندین مورد شاهد تعارض‌های فراوان در خانواده‌های مادرسالار بوده‌ام. از جمله خانواده‌ای که در آن بزرگ شده‌ام. البته این را هم اضافه کنم که مادران مدبری هستند که سیاست خانواده را از طریق پدر خانواده پیش می‌برند. من از یک خانواده مادرسالار هستم. شکست‌هایی که من و خواهر و برادرانم متحمل شدیم، حاصل همین مادرسالاری بود. به این‌گونه که بیشتر درآمد پدرم صرف نیازهای خانواده مادرم می‌شد و پدر کمتر حق اظهار نظر داشت. اعتراض‌های پدر همواره منجر به آشوبی می‌شد که هفته‌ها موج سهمگین این آشوب زندگی ما را

اگر این‌گونه باشد، همین حالت را به فرزندانش منتقل خواهد کرد. او باید تا جایی که ممکن است در مهمانی‌ها حضور داشته باشد.»

«ازدواج با همسر بینا چقدر بر میزان استقلال فرد نابینا تأثیر دارد؟»

«میزان استقلال نابینایانی که با همسر بینا زندگی می‌کنند بستگی به خودشان دارد. بعضی افراد ساده‌ترین کارها مانند باز کردن بسته بیسکویت را هم به همسرشان می‌سپارند اما بعضی دیگر تلاش می‌کنند تا جایی که ممکن است در انجام فعالیت‌ها اثربخش باشند. بعضی ازدواج‌ها به این صورت اتفاق می‌افتد که خانواده فرد نابینا برایش همسری انتخاب می‌کنند تا او امور شخصی فرزندشان را انجام دهد؛ همان‌گونه که تا قبل از ازدواج، خودشان این کار را می‌کردند. فرد نابینا می‌ماند با این همه نیاز و ناتوانی که از انسان موجودی بدخلق می‌سازد؛ نیازهایی که همه آنها ناشی از ندیدن نیست. مقاومت در برابر توانایی‌های فرد بینا، کار ساده‌ای نیست. دو نفر در کنار هم قرار می‌گیرند تا یکدیگر را کامل کنند؛ نه صرفاً از لحاظ روحی؛ بلکه از لحاظ کاری هم. وقتی طرفین ظرفیت‌های هم را بشناسند، بهتر می‌توانند با هم کنار بیایند. آگاهی از شرایط سخت زندگی بعضی افراد نابینا که البته خودشان این شرایط را ایجاد کرده‌اند، سبب شده است با دقت بیشتری به مدیریت بهتر زندگی و رفتارهای خود بپردازم. اینکه تا چه حد موفق بوده‌ام، گذشت زمان و چگونگی عملکرد بچه‌ها در آینده، به من اثبات خواهد کرد.»

«با آرزوی بهروزی و نیک‌روزی برای شما مخاطبان گرامی، روزهای تان پر از شوق زندگی!»

متلاطم می‌ساخت. نه می‌توانستیم به درس و مشقمان برسیم و نه هیچ کار دیگری انجام دهیم. مادر است دیگر! مادر ستون خانواده است. مادر هر حال و هوایی داشته باشد، خانه هم در همان حال و هوا خواهد بود. شخصاً شاهد آثار مخرب یک زندگی مادرسالارانه بوده‌ام. بر همین اساس است که می‌گویم تصمیم‌های خرد و کلان باید از طریق پدر خانواده اعمال شود؛ حتی اگر مادر تصمیم‌گیرنده باشد. این به استحکام و حتی به آرامش خانواده کمک می‌کند. چرا می‌گویم آرامش؟ چون وقتی که مسائل مختلف از جمله چالش‌های مربوط به فرزندان بر مادر فشار مضاعف وارد می‌کند، می‌داند که تکیه‌گاهی وجود دارد که می‌تواند در سایه هم‌فکری با او تدبیر کند و از این فشارها بکاهد. مرد نابینا باید با همسرش هماهنگ باشد. به‌گونه‌ای که اگر در مورد خاصی از او کاری ساخته نباشد، این تصمیم پدر باشد که نمود پیدا کرده است نه ناتوانی او در این امر خاص. این بشود قانون خانواده که در سایه هماهنگی، انجام بعضی امور برعهده مادر و برخی دیگر برعهده پدر است. بهتر است یک پدر از نظر اطلاعات عمومی از جمله مسائل روز و آیتی به‌روز باشد تا هرگز خود را نسبت به فرزندانش در سنین مختلف عقب‌تر احساس نکند. وقتی پدر به قدر کافی مطلع باشد و از این اطلاعات در موارد لازم استفاده کند، بچه‌ها حتماً این ویژگی را به‌عنوان یک ویژگی بارز از او به خاطر می‌سپارند. یادم هست روزی دخترم با کودکان هم‌سن‌وسالش در حال بازی بود. من که وارد کوچه شدم، یکی از بچه‌ها گفت آن آقای نابینا دارد می‌آید. ما تازه به آنجا نقل مکان کرده بودیم. دخترم گفت: «این بابای منه، یه عالمه چیز بلده. من خیلی دوستش دارم.» پدر نابینا هرگز نباید ضدا اجتماعی باشد که

یا با برچسب نامناسب وجود ندارد. این موضوع نه تنها برای عناصر پر استفاده مثل پیوندها و دکمه‌ها؛ بلکه عناصر پیچیده‌تر نیز صدق می‌کند. به عنوان مثال در هر دو نسخه سربرگ‌ها به درستی برچسب‌گذاری شده‌اند و به شکل مناسبی به کاربر اطلاع داده می‌شود که کدام سربرگ در حال حاضر فعال است. همچنین نوارهای لغزنده، مثل آنهایی که برای تنظیم حجم صدای کاربران در تماس مورد استفاده قرار می‌گیرند، به طور مناسبی برچسب‌گذاری شده‌اند و وقتی مقدار این نوارهای لغزنده را تغییر می‌دهیم، بازخورد مناسب ارائه می‌شود. تنها عنصر بدون برچسبی که در هنگام آزمایش نسخه رایانه برنامه به آن برخوردیم، یک تصویر در صفحه ورود بود که به نظر می‌رسد لوگوی دیسکورد باشد. به لوگوها باید یک متن معادل ساده مثل «لوگوی دیسکورد» یا چیزی مشابه آن نسبت داده شود.

دیسکورد از کدهای امنیتی برای مقابله با روبات‌ها و حمله‌های مخرب استفاده می‌کند. این وبسایت خدمت کد امنیتی اِچ_کپچا را به کار می‌گیرد. در گذشته اِچ_کپچا، کاربران نابینا و کم‌بینا را ملزم به نصب یک کوکی مخصوص دسترس‌پذیری می‌کرد که در بسیاری از موارد برای کارکردن، آنها را مجبور به غیرفعال کردن تنظیمات حریم خصوصی مانند تنظیم مربوط به جلوگیری از رهگیری بین وبسایتی می‌کرد. خوشبختانه اخیراً اِچ_کپچا یک گزینه کد امنیتی متنی را پیاده‌سازی کرده است که برای حل آن کاربر فقط نیاز دارد به یک سؤال بله و خیر پاسخ دهد. این روش نسبت به کدهای امنیتی صوتی سنتی هم برای کاربران نابینا و کم‌بینا کاربری آسان‌تری دارد و هم به این کاربران اجازه می‌دهد محافظ‌های حریم خصوصی خود را فعال نگه دارند. خصوصاً در نسخه رایانه، دیسکورد اطلاعات زیادی را در هر صفحه به کاربر ارائه می‌دهد. برای کمک در پیمایش کاربران صفحه‌خوان‌ها،

بررسی دسترس‌پذیری برنامه تماس و گفت‌وگوی دیسکورد

مترجم: میثم امینی

دیسکورد، یک برنامه برای تلفن‌های همراه و رایانه است که به شما اجازه می‌دهد با دوستان خود گفت‌وگو کنید و با آنها تماس



بگیرید و همچنین با دیگرانی که علاقه‌مندی‌های مشابهی با شما دارند، ارتباط داشته باشید. این برنامه در سال‌های اخیر به یکی از فراگیرترین پلتفرم‌های ارتباطی تبدیل شده است. با افزایش تمرکز این برنامه روی دسترس‌پذیری، این موضوع هم برای مخاطبین عادی و هم مخاطبین نابینا و کم‌بینا صادق است.

با توجه به اهمیت دیسکورد در فرهنگ عامه و استفاده روز افزون نابینان و کم‌بینان از آن، به نظر می‌رسد وقتش باشد یک شماره را به این برنامه اختصاص دهیم.

برای این بررسی، برنامه دیسکورد روی ویندوز ۱۰ با استفاده از صفحه‌خوانِ نَوِی‌دی‌ای آزمایش شده است. خصوصاً نسخه رایانه را آزمایش کرده‌ایم؛ زیرا این نسخه تقریباً با واسط وب برنامه یکسان و مستقل از مرورگر است. نسخه مخصوص تلفن همراه برنامه، روی سیستم‌عامل آی‌اُواس با صفحه‌خوانِ وُیس‌اُور آزمایش شده است.

نکات مثبت

دیسکورد، خصوصاً نسخه رایانه آن، نمونه‌الگویی است از اینکه چطور باید یک برنامه پیچیده تحت وب را برای کاربران صفحه‌خوان‌ها دسترس‌پذیر کرد. در هر دو نسخه رایانه و تلفن همراه برنامه تقریباً هیچ عنصر بدون برچسب

نسل‌مانا

جهت‌نماها در صفحه حرکت کند و با کلیدهای میانبر مربوط به عناصر، بین عناصری مثل هدینگ‌ها و لیست‌ها به سرعت حرکت کند. «حالت تمرکز» پیمایش بهینه‌شده با صفحه‌کلید را که حالت مرور ارائه می‌کند، غیرفعال می‌کند و عموماً برای ورود متن و تعامل، کنترل‌های پیچیده خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از آنجاکه دیسکورد یک برنامه تحت وب است، می‌توان از آن هم در حالت مرور و هم حالت تمرکز استفاده کرد. کاربر می‌تواند درحالی‌که حالت مرور فعال است، به همه کنترل‌های برنامه دسترسی داشته باشد و وقتی کاربر حالت تمرکز را فعال می‌کند، امکان پشتیبانی از صفحه‌کلید خود برنامه در اختیار او قرار می‌گیرد. به عنوان مثال کاربر می‌تواند با کلیدهای جهت‌نما بین پیام‌ها حرکت کند و همچنین وقتی در یک سرور قرار دارد، با جهت‌نماها کانال‌ها را مرور کند. دیسکورد همچنین لیست گسترده‌ای از کلیدهای میانبر برای کار با برنامه دارد. وقتی کاربر از صفحه‌خوان استفاده می‌کند، وبسایت‌ها و برنامه‌ها غالباً وقتی لازم باشد، کنترل تمرکز صفحه‌خوان را به دست می‌گیرند و تمرکز کاربر را به محتوای مهم هدایت می‌کنند. عدم هدایت تمرکز یا هدایت اشتباه آن یک مشکل رایج در وبسایت‌ها و برنامه‌هاست. در نسخه رایانه دیسکورد، در اغلب موارد این هدایت به درستی انجام می‌شود. وقتی کاربر منوی محتوا را باز می‌کند، تمرکز به طور خودکار به منوی محتوا می‌رود و وقتی کاربر در لیست پیام‌ها قرار دارد، اگر یک حرف را روی صفحه‌کلید فشار دهد، به کادر ویرایش پیام می‌رود.

در کل هرچند برنامه هنوز نقاط ضعفی را در زمینه دسترسی‌پذیری دارد؛ چیزی که خصوصاً در نسخه تلفن همراه برنامه مشاهده می‌شود، این است که این برنامه محبوب برای افراد نابینا و کم‌بینا کاملاً قابل استفاده است.

برنامه از عناصر به‌شکلی استراتژیک استفاده می‌کند تا کاربر بتواند به‌طور بهینه در برنامه پیمایش کند. همان‌طور که انتظار می‌رود، از هدینگ‌ها برای موارد مهمی مثل محتوای اصلی صفحه استفاده شده است. علاوه بر این، در نسخه رایانه در یک کانال یا مکالمه خصوصی، برای مشخص کردن پیام‌های کاربر از هدینگ استفاده شده است. مثلاً اگر من یک پیام را ارسال کنم، نام کاربری من به صورت یک هدینگ قبل از پیام می‌آید. اگر من به ارسال سریع و پشت‌سرهم پیام‌ها ادامه دهم، پیام‌های بعدی زیر پیام اصلی من بدون هدینگ ظاهر می‌شوند. حالا اگر فرد دیگری پیام خود را ارسال کند، نام کاربری آن فرد به عنوان یک هدینگ پیش از پیام او قرار می‌گیرد.

در نسخه رایانه برنامه، حتی وقتی برای ارائه پیمایش سریع از هدینگ‌ها استفاده نشده است، استفاده از انواع مختلف عناصر اغلب همان نقش را ایفا کرده است. در بخش تنظیمات، هر دسته‌بندی به عنوان یک دکمه ارائه می‌شود؛ درحالی‌که هر دسته‌بندی به تنهایی به عنوان سربرگ نمایش داده می‌شود. در سرورها، برخلاف دکمه‌هایی که برای کانال‌های صوتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند و کنترل‌های دیگری که اطراف آنها قرار دارند، کانال‌ها به عنوان پیوند ارائه شده‌اند. اگر یک کاربر صفحه‌خوان بتواند به راحتی از کلیدهای میانبر مربوط به عناصر مختلف استفاده کند، می‌تواند یاد بگیرد که به سرعت در برنامه حرکت کند.

برخلاف برنامه‌های تلفن همراه که در هنگام استفاده از آنها با صفحه‌خوان‌ها فقط یک روش پیمایش اصلی موجود است، صفحه‌خوان‌های رایانه به کاربر اجازه می‌دهند روشی که عموماً به عنوان «حالت مرور» شناخته شده است را به کار بگیرند. در این حالت در آن کاربر می‌تواند با

دادن واکنش مقتضی نسبت به آن‌هاست که باعث به حاشیه رفتن «بریل» در سبد مطالعاتی نابینایان شده است که این معضل، شایسته تبیین، بررسی و آسیب‌شناسی است تا از این رهگذر به «در حوزه بریل چه باید کرد؟» برسیم.

و اما:

فارغ از مباحث تئوریکی که حول نحوه شکل‌یابی دوگانه‌ها، انواع آن و چگونگی کنش و واکنش بین آن‌ها قابل طرح است، در تمامی دوگانه‌هایی که در این سلسله نوشتار محل بحث واقع می‌شود، از یکسو، «بریل» بازیگر اصلی شکل‌یابی تمامی آن‌ها بوده و بر وجه متناظر خود که با هم دوگانه‌های موردنظر را شکل می‌دهند، تقدم داشته است و از سوی دیگر، نکته مهم آنجاست که فاصله زمانی ورود بریل به ایران و ابداع بریل فارسی تا پیدایش و عمومیت یافتن هر یک از وجوه متناظر جهت شکل‌دهی هر یک از دوگانه‌ها، بسیار طولانی بوده و حتی به چند دهه می‌رسد. به‌عنوان مثال از زمان ورود بریل به ایران (۱۳۰۴) تا آغاز عمومیت یافتن کتاب گویا و در نتیجه شکل‌یابی تدریجی دوگانه «بریل-گویا»، قریب به چهار دهه فاصله است.

جهت تبیین اهمیت این نکته باید ابتدا با درپراختز گذاشتن تمامی انواع، شرایط مترتب و امکان و عدم امکان‌های متصور برای ایجاد هر دوگانه، به زبانی ساده سازوکار کلی حاکم بر آن را تشریح کرد.

اساساً در زمان ایجاد هر دوگانه، امکان جدیدی که به میدان آمده، رشد و نمو پیدا کرده و به تدریج وجوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مترتب بر آن شکل یافته است. در گام بعد جهت عمومیت‌یابی و سپس سطره یافتن بر حوزه فعالیت خود، رقیبی که اتفاقاً بازیگر اصلی یا یکی از بازیگران مهم آن حوزه است را پیش روی خود می‌بیند؛ لذا ضمن عرضه نقاط قوت خود و انگشت گذاردن بر آن‌ها، سعی می‌نماید نقاط ضعف «بازیگر اصلی» را نیز

بریل در ایران و ضرورت گذار از دوگانه‌ها: به سوی کاربرست راهبردی-تجمیعی-تلفیقی (بخش دوم)

حسین عبدالملکی: پژوهش‌گر

در اولین یادداشت از این سلسله نوشتار اشاره رفت که:



۱- «کمرنگ شدن»، «افول» و «به حاشیه رفتن تسریعی بریل در ایران» نه تنها امری طبیعی و همسان روندهای جهانی نیست؛ بلکه مستلزم مداخله‌ای آنی، البته به شکلی کارشناسی و با نظر داشت همه جوانب از طریق اتخاذ مجموعه‌ای از سیاست‌هاست.

۲- جهت هرگونه تصمیم‌سازی در این زمینه و اتخاذ کاربرست مجموعه‌ای از سیاست‌ها در نگاهی حداقلی، توجه به دو سطح «در حوزه بریل فارسی چه رخ داده؟» و «در حوزه بریل فارسی چه باید کرد؟» ضروری می‌نماید که ابتدا باید به «در حوزه بریل فارسی چه رخ داده؟» پردازیم.

۳- در این راه، اگر هر آنچه حول بریل در ایران چه در بُعد سخت‌افزاری و چه نرم‌افزاری شکل یافته را «زیست‌بوم بریل فارسی» بنامیم، این زیست‌بوم در ابتدا، توان حفظ و ارتقاء جایگاه بریل فارسی در تأمین نیازهای اطلاعاتی نابینایان را داشت؛ اما به تدریج و به‌ویژه در دو دهه اخیر، قدرت مانور و توان حمایتگری آن به دلایلی به شدت تحلیل رفته است.

و ۴- مهم‌ترین دلیل در این زمینه ایجاد برخی دوگانه‌ها، عدم گذار از آن‌ها و البته ناتوانی بریل فارسی در نشان

جدید ظهور یافته» بود، باید حتی اگر رشد آن‌ها را متوقف نمی‌کرد، حداقل جایگاه تثبیت‌شده خود را حفظ می‌نمود و همچنان به‌عنوان یک بازیگر مهم و کانونی در تأمین نیازهای اطلاعاتی نایب‌نایان باقی می‌ماند؛ و نه آنکه به

حاشیه برود و آن هم به حاشیه رفتنی تسریعی! دقیقاً اهمیت نکته دوم مطروحه در بالا که به آن اشاره رفت، از آنجاست که زیست‌بوم متصور بریل فارسی تا تجربه کردن اولین دوگانه، زمان کافی و حتی چند دهه‌ای را برای شکل‌یابی، تثبیت، نهادینه شدن و رفع ضعف‌های خود داشت و حال آنکه چنین نشده و به حاشیه رفته است. بر این مبنا قبل از ورود به هر یک از دوگانه‌ها و تشریح و تبیین سازوکار مترتب بر آن‌ها، باید با نگاهی موشکافانه به خود زیست‌بوم بریل فارسی، کیفیت شکل‌یابی و تثبیت و البته امکان‌های موجود برای آن نگرست.

به‌طور کلی ادبیات موجود درباره ورود بریل به ایران و گسترش آن در دهه‌های نخست، صرفاً حاوی نکاتی بسیار گذرا و محدود بوده که بیشتر ناشی از دردست‌نبودن منابع قابل اتکا و داده‌های متقن و البته روشن و جامع در این زمینه است.

براساس اطلاعات و داده‌های موجود، به‌هیچ‌وجه نمی‌توان شمای کامل و جامعی از «آنچه بر بریل فارسی رخ داده» را ترسیم کرد و از رهگذر آن، نقصان‌ها و آسیب‌های احتمالی را شناسایی نمود که بر «به حاشیه رفتن بریل» در مواجهه با سایر روش‌های دسترسی نایب‌نایان به منابع اطلاعاتی، اثرگذار بوده است.

بنابراین باید طرحی نو در انداخت و از شمای کلی که تاکنون از دهه‌های اول بریل فارسی تصویر شده، فراتر رفت. بر این اساس تلاش دارم با بهره‌گیری از برخی از اسناد به‌دست‌آمده و پژوهش‌هایم در سال‌های اخیر، از دریچه جدیدی به این بازه زمانی (چند دهه اول حیات بریل فارسی) بپردازم. از این منظر اگر زیست‌بوم بریل فارسی را صرفاً باعث گسترش، عمومیت‌یابی و نهادینه شدن بریل

برجسته‌سازی کند و به‌عبارتی نوعی زورآزمایی بین «امکان جدید ظهور یافته» به‌عنوان «وجه متناظر» و بازیگر یا بازیگران موجود به‌عنوان «وجه اصلی» شکل می‌گیرد.

در قالب این چالش فراگیر شکل‌یافته و دوگانه ایجادشده، مجموعه‌ای از کنش و واکنش‌ها و زنجیره‌ای از تأثیر و تأثرات چندوجهی محتمل و متصور است. از یکسو اگر بازیگر اصلی دارای قدرت مانور و انعطاف کافی بوده و در عین رفع یا کمرنگ نمودن نقاط ضعف خود، امتیازات «امکان جدید» را به چالش کشیده و آن‌ها را به شکل بهینه‌تری در خود نشان دهد و البته نقاط ضعف امکان جدید را نیز نمایان و برجسته سازد، می‌تواند آن را از میدان به در کرد یا به گوشه رینگ راند و به‌عبارتی «امکان جدید ظهور یافته»، رشدش متوقف یا حتی افول آن آغاز می‌شود. در سوی دیگر نیز برعکس همین رویه می‌تواند صادق باشد که در نتیجه آن، بازیگر اصلی جایگاه و اعتبار خود را به تدریج از دست خواهد داد. حالت سومی هم وجود دارد که به اصطلاح توان مدیریت چالش پیش‌آمده و سیطره‌یابی کامل یا نسبی بر حوزه فعالیت موردنظر برای هیچ‌یک از دو وجه حاضر ممکن نبوده که دارای شقوق مختلفی است و به علت عدم ارتباط با بحث حاضر، پرداختن و تشریح این شقوق ضرورتی ندارد.

البته ذکر این نکته پر بیراه نیست که آنچه در بالا آمد، صرفاً یک نمود کلی متصور از ایجاد یک دوگانه و سازوکارهای حاکم بر آن جهت تمهید پیش‌نیازهای پرداختن به موضوع نوشتار حاضر است و لاغیر؛ و گرنه تبیین جامع ابعاد و شرایط مترتب بر ایجاد هر دوگانه حتی به‌صورت گذرا، فرصتی به وسعت چند یادداشت را می‌طلبد؛ بنابراین با توجه به توضیحات بالا، اگر بریل و زیست‌بوم متصور برای آن به‌عنوان بازیگر اصلی در تمام دوگانه‌های محل بحث، دارای قدرت کافی و انعطاف لازم جهت نشان دادن واکنش مقتضی نسبت به هریک از «امکان‌های

در ایران بدانیم، حق مطلب ادا نشده است؛ چراکه دقیقاً در همین برهه براساس اسناد به‌دست‌آمده، برخی نارسایی‌ها، عدم استمرارها و به‌ویژه عدم شکل‌یابی ارتباطی نهادمند و فراگیر بین اجزای مختلف این زیست‌بوم رخ داد که بذری برخی نقصان‌ها و آسیب‌ها را کاشت که اتفاقاً در مواجهه با دوگانه‌ها، موجبات عدم توان تثبیت جایگاه بریل و در نتیجه به حاشیه رفتن آن را فراهم ساخت.

هرچند ظاهراً زیست‌بوم مذکور ایجاد شد؛ اما ساخت‌ها و زنجیره‌های لازم جهت «تبادل بخشی»، «ایجاد توازن بین دروندادها و بروندادها»، «نباشت و تراکم‌پذیری»، «ارتباط بین اجزاء»، «به‌اشتراک‌گذاری تجربیات» و... در آن تمهید نشد.

در این میان در طول این بازه زمانی (۱۳۰۴ - ۱۳۵۰)، یک برهه کوتاه و البته بسیار حساس وجود دارد که تحولات و اتفاقات حول آموزش نابینایان و به‌طبع، بریل بسیار شتاب می‌گیرد و از رهگذر تأثیر و تأثرات مابین این اتفاقات، شرایط جدیدی پدیدار می‌شود و حساسیت نسبت به آموزش این قشر به شکل روزافزونی در قیاس با قبل رشد می‌کند؛ اتفاقاتی که ردپای آن‌ها به شکل مستقیم یا ضمنی هنوز در حیات آموزشی نابینایان و البته بریل، قابل ردیابی است و عدم وقوع یا هرگونه تغییر در هر یک از اتفاقات و تحولات مزبور، امروز می‌توانست روایت جدیدی را از حیات آموزشی نابینایان برای ما رقم زند. به‌زعم نگارنده، این برهه را می‌توان «پیچ حساس حیات آموزشی نابینایان و ازجمله بریل فارسی» نامید.

«درگذشت کریستوفل (۱۳۳۴) و ایجاد تغییرات تدریجی در سازمان کریستوفل»، «شکل‌یابی تدریجی تلاش‌ها برای آموزش نابینایان در تبریز و عدم استفاده مکفی از تجربیات مدرسه کریستوفل در این راه» (۱۳۳۷)، «ایجاد نگرش‌هایی در ناکافی بودن امکانات و نامناسب بودن شرایط آموزشی در کانون آموزش و تربیت و به‌عبارتی کانون کار و آموزش و تعطیلی آن» (۱۳۳۹)، «گسیل

آقایان بقایی و مینایی جهت تحصیل در حوزه آموزش نابینایان به اروپا» (۱۳۳۹)، «ایجاد انجمن هدایت و حمایت نابینایان ایران» (۱۳۳۶ - ۱۳۴۴)، «بازگشت عبدالعزیز واحدی به ایران با اخذ آموزش‌های متعدد و به‌روز در حوزه نابینایان» (۱۳۴۱)، «حضور برخی فعالین بین‌المللی در حوزه نابینایان در ایران» (۱۳۴۲-۱۳۴۵)، «انتخاب رساله دکترای یک نابینا به‌عنوان پایان‌نامه نمونه کشور و گرفتن دکترایی دیگر در چهار سال بعد و حضور فعال در محافل علمی، ادبی و فرهنگی وقت و البته تألیف تعداد قابل‌توجهی از کتاب‌های درسی رشته ادبی که در ایجاد حساسیت نسبت به آموزش نابینایان و توجه به این قشر مؤثر بود» (۱۳۴۰-۱۳۳۳)، «تأسیس تدریجی آموزشگاه‌های ویژه نابینایان در تهران و برخی شهرهای بزرگ کشور» (۱۳۴۲-۱۳۴۵) و... ازجمله اتفاقاتی است که در این برهه کوتاه رخ دادند و هر یک به سهم خود چه به شکل ایجابی و چه سلبی، بر بریل فارسی و جایگاه آن مؤثر بودند که در جای خود به شکلی گذرا به آن‌ها خواهیم پرداخت.

اما قریب‌به‌اتفاق این رخدادها و تحولات با شدت و ضعف‌های متفاوت در حوزه بریل فارسی دارای یک وجه مشترک‌اند و آن هم تأثیرپذیری از «زیست‌بوم خودبسنده بریل فارسی»، که تا اوایل دهه سی موجبات شکل‌یابی و تثبیت حداقلی بریل فارسی را فراهم ساخته بود و بسیاری از مشکلات که در قالب تحولات فوق‌الذکر و به‌ویژه به‌اشتراک‌گذاری تجربیات و ارتباط بین آن‌ها شکل یافت، از همین خودبستگی صورت نخستین زیست‌بوم بریل فارسی ناشی شد؛ ازاین‌رو در شماره بعد، خودبستگی زیست‌بوم بریل فارسی و مشکلات مترتب بر آن که در گام‌های بعدی بر آموزش نابینایان به اشکال مختلف تأثیرگذار بوده و در دهه‌های بعدی اثرات آن رخ نموده است، تشریح خواهد شد.

از یک چشم دیگر:

گفت‌وگوی نشریه نسل مانا با حدیثه

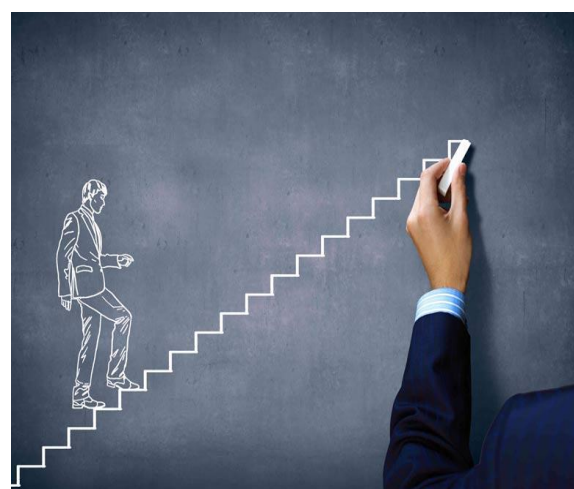
اسدزاده و خانم بازیاری، کارمند نابینا و

مدیر مرکز مشاوره ناحیه چهار شیراز

میرهادی نایینی‌زاده: دانشجوی دکتری

پژوهش‌های قرآنی

مصاحبه اول



«سرکار خانم اسدزاده به خاطر حضور شما در این گفت‌وگو از شما سپاسگزارم. لطفاً کمی درباره کاری که به آن مشغول هستید با مخاطبین ما صحبت کنید.»

«ضمن سلام و آرزوی موفقیت برای شما و همه کسانی که این گفت‌وگو را به هر طریقی دنبال می‌کنند، باید در پاسخ شما بگویم که من اکنون در بخش پذیرش و مصاحبه اولیه مرکز مشاوره ناحیه چهارم شیراز مشغول به کار هستم. کار ما از چند بخش تشکیل می‌شود: بخش اول ارتباط تلفنی با مراجعینی است که برای اولین بار با مرکز تماس می‌گیرند؛ بخش دیگر کار من شامل ثبت سیستمی اسامی مراجعین می‌شود. برای ارجاع مراجعین به روان‌درمان‌گران مرکز، ما باید اسامی آنها را در اختیار داشته باشیم و کارهای ثبت آنها را انجام دهیم.»

«از مراحل پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه تا رسیدن به شغلی که اکنون دارید برای مخاطبین ما صحبت کنید.»

«من در سال ۱۳۹۶ و پس از فراغت تحصیلی، در آزمون استخدامی آموزش و پرورش شرکت کردم. تقریباً یک سال طول کشید تا مراحل مقدماتی کار مهیا شود و من بتوانم وارد دنیای کار بشوم. این مراحل به‌طور مختصر شامل مصاحبه‌های کاری، معاینات پزشکی و شرکت در دوره‌های مهارت‌آموزی دانشگاه فرهنگیان بود. وقتی در مهر ماه سال ۱۳۹۷ برای تعیین محل خدمت مراجعه کردم، یک محدودیت به وجود آمد. از آنجاکه من وارد آموزش و پرورش عادی شده بودم، جایابی مناسب برای من با فراز و نشیب روبه‌رو بود. از این‌جهت با همکاری مسئولین مربوط توانستم وارد بخش مشاوره شوم و کار خود را در این قسمت ادامه دهم.»

«بسیاری از مخاطبین ما با مشکلات متعددی هنگام مصاحبه و گزینش روبه‌رو می‌شوند. آیا شما هم در بدو استخدام چنین مسائلی را تجربه کردید؟ آیا در کار شما هم اشکالات مرسوم آموزش و پرورش برای افراد نابینا پیش آمد؟»

«در مراحل اولیه و به‌خصوص در بخش مصاحبه، تأکید مصاحبه‌کنندگان بیش از نایبانی من روی توانایی انجام کارم معطوف بود. من در رشته آموزش ابتدایی پذیرفته شده بودم. از نظر من این صحیح است که برای افراد بینا در مقطع ابتدایی باید یک آموزگار بینا عهده‌دار تدریس باشد تا بتواند بهتر مسائل این سن دانش‌آموزان را لحاظ کند. به‌خاطر وجود این محدودیت از من خواسته شد که کارهایی که می‌توانم با توجه به رشته تحصیلی خودم به عهده بگیرم را به‌صورت درخواست تقدیم اداره آموزش و پرورش ناحیه کنم. بعد از حدود دو ماه و به پیشنهاد خودم،

دادند این بود که آنچه از عهده من خارج نبود را از من می‌خواستند. به‌عنوان نمونه ایشان می‌توانستند با سرعت بسیار بیشتری از من کاغذها را به هم منگنه کنند؛ اما این اجازه را به من دادند که این کار را یاد بگیرم و خودم عهده‌دار کاری باشم که توان انجام آن را دارم. شایان ذکر است که مثال منگنه یک مورد کوچک از کارهایی بود که ایشان برای من انجام دادند.

نکته پایانی اینکه با ارتقای ایشان به سمت مدیریت مرکز، ایجاد امکانات و تسهیل کارها برای من بسیار بیشتر شد و من اکنون می‌توانم ادعا کنم که با فراغ بال بیشتری کارهای جاری مرکز را انجام می‌دهم.»

مصاحبه دوم

«سرکار خانم بازیاری: از اینکه وقت خود را به ما اختصاص دادید، بی‌نهایت از شما ممنونم. عنوان شغلی شما چیست؟»

«من مدیر بخش مشاوره ناحیه چهار شیراز هستم.»

«پیش از همکاری با نابینایان، چه تصویری از آنها در ذهن داشتید؟»

«آشنایی من با نابینایان به دوران دبیرستان برمی‌گردد. تا پیش از این آشنایی تصور می‌کردم آنها بسیار محدودتر از چیزی هستند که اکنون می‌بینم. این اولین نقطه عطف من در آشنایی با نابینایان بود. دومین نقطه عطف زمانی پیش آمد که به‌عنوان آموزگار در یک مدرسه عادی مشغول به کار شدم و توانایی دانش‌آموزان نابینا را از نزدیک لمس کردم. آخرین بارقه‌ای که به کشف توانایی آنها انجامید،

در آبان سال ۹۷، به مرکز مشاوره معرفی شدم و کار خود را در آنجا آغاز کردم. در ابتدای ورود به مرکز البته با مخالفت‌هایی هم مواجه بودم؛ این تصور وجود داشت که یک کارمند نابینا نمی‌تواند برای بخش پذیرش مفید باشد و حتماً باید کار خود را در آموزش و پرورش استثنایی دنبال کند. از سوی دیگر، عدم آشنایی همکاران با وضعیت کاری ما نابینایان در ابتدای امر باعث می‌شد که مسائلی برایم اتفاق بیفتد. به‌عنوان مثال یک بار یکی از همکاران وقتی می‌دید که من در برخی از ساعات کاری فعالیت زیادی ندارم، به من گفت می‌توانی برای مطالعه آزاد برای خودت کتاب بیاوری. این صحبت برای من خیلی جالب نبود؛ زیرا این امکان وجود دارد که برای تمام افراد در ابتدای کار قدری سردرگمی وجود داشته باشد و این به دیدن یا ندیدن اصلاً بستگی ندارد.

از سال بعد همکاری من با سرکار خانم بازیاری آغاز شد. ایشان در ابتدا به‌عنوان یک همکار بخش مصاحبه در کنار من قرار گرفتند و از همان زمان تمام تلاش خود را کردند تا به من در مناسب‌سازی محیط کاری کمک کنند. شایان ذکر است که از همان ابتدای همکاری ما، ندیدن من کمترین تأثیر را در ایجاد یک ارتباط کاری صحیح داشت.»

«منظور شما از مناسب‌سازی محیط کار چیست؟»

«در مرکز ما کارهایی وجود دارد که حتماً باید آنها را یک بینا انجام دهد. با یک تقسیم کار ساده ایشان توانستند کارهایی که از عهده من بر می‌آمد را به من محول کنند و کارهایی مثل ثبت دفاتر و از این قبیل را خود انجام دهند. کار مهم‌تری که در جهت مناسب‌سازی برای من انجام

پذیرش آسیب بینایی یک هدف یا یک مسیر؟ (بخش دوم)

امین عرب: روانشناس و آموزگار کودکان استثنایی

در شماره قبلی، دو مرحله از مراحل سوگواری در مسیر رسیدن به پذیرش را بررسی کردیم. چنانچه مطلب پیشین را نخوانده‌اید، همین حالا خواندن این نوشته را رها کنید و ابتدا بخش قبلی را از نظر بگذرانید. در ادامه به سه مرحله باقی‌مانده از مراحل سوگواری خواهیم پرداخت و سپس بخش‌های غیرقابل تبیین معلولیت بینایی با نظریه ذکر شده را بررسی خواهیم کرد.



۳. چانه‌زنی

در این مرحله فرد به آخرین روزنه امید خود چنگ می‌اندازد و وارد معامله با خانواده و اطرافیان و حتی خدا می‌شود. مثلاً از خدا می‌خواهد دو سال دیگر هم بتواند ببیند یا اینکه حداقل بخشی از بینایی خود یا فرزندش بازگشت‌پذیر باشد. برای بیشتر دیدن معامله می‌کنیم: کاش عروسی پسر مرا بینم بعد نابینا شوم. کاش خدا دید یک چشم مرا بگیرد و به دخترم بدهد.

کار کردن با همکاران نابینایی بود که اکنون با آنها کار می‌کنم و فهمیدم که باید نابینایان را جدی گرفت و به درستی از آنها در عرصه‌های شغلی حمایت کرد.

«از منظر شما چرا با وجود این توانایی، موانع زیادی در راه استخدام نابینایان به‌ویژه در آموزش و پرورش وجود دارد؟»

«من تصور می‌کنم مهم‌ترین عامل عدم آگاهی کامل مدیران و سایر افراد از مجموعه توانایی افراد نابیناست. این عدم آگاهی باعث تصورات غلطی می‌شود که اجازه به دست دادن یک تصور صحیح را به مدیران نمی‌دهد. من به جرئت می‌توانم بگویم که با حضور دو همکار نابینایی که دارم، خیالم کاملاً از بابت انجام کارها راحت است و بی‌دغدغه می‌توانم حتی بعضی اوقات به مرکز نیایم. من به‌عنوان مدیری که با افراد نابینا کار کرده‌ام، همواره در جلساتی که با سایر همکاران و حتی آموزش و پرورش کل داشته‌ام، کوشیده‌ام تا تصور صحیحی از کار و کیفیت حضور افراد نابینا به دست دهم و امیدوارم در آینده بتوانم بیشتر به این مهم مبادرت داشته باشم.»

«چه چیزی برای موفقیت افراد نابینا در شغل شما ضروری است؟»

«مسئولیت و وجدان کاری مهم‌ترین داشته نابینایان برای توفیق در کاری می‌تواند باشد که به آن مشغول می‌شوند. به‌عنوان سخن پایانی باید بگویم که همکاران نابینایی که با من کار می‌کنند، دارای این دو ویژگی هستند و من می‌توانم به‌راحتی از همکارانم بخواهم که با استخدام افراد نابینای توانمند این تجربه گران‌بها را از دست ندهند.»

علاقه‌مندان به موضوع اشتغال، می‌توانند مشروح این دو گفت‌وگو را در قالب یک فایل صوتی، ذیل همین نوشته در وبسایت نسل‌مانا بشنوند.

واقعیت‌های غم‌انگیز را هضم کنیم و در مرحله دوم بر خدا و مردم خشم گرفته باشیم، آنگاه به خود می‌گوییم شاید بتوانیم به نوعی به توافق برسیم تا شاید این واقعه محتوم به تعویق افتد. اگر خداوند بر آن است تا بینایی من یا فرزندم را بگیرد و به درخواست‌های خشم‌آلود من وقعی نمی‌نهد، پس با زبان خوش پیش می‌روم بلکه ترتیب اثر دهد. نذر و نیازها در انواع شکل‌ها، دخیل بستن‌ها، فرستادن پرونده پزشکی به مراکز مختلف و نمونه‌های مشابه مثال‌هایی برای مرحله چانه‌زنی است.

۴. افسردگی

وقتی فرد متوجه می‌شود که هیچ‌کدام از راهکارهای قبلی نتیجه‌ای ندارند، احساس عدم کنترل بر زندگی‌اش چیره شده و افسرده می‌شود؛ امید فرد به ناامیدی تبدیل می‌شود و درد و رنج وی فرونی می‌یابد. افسرده می‌شویم و برای آنچه از دست داده‌ایم سوگواری می‌کنیم: برای بینایی ازدست‌رفته، برای معلولیت فرزندمان، برای تصاویری که از آینده فرزندمان ساخته بودیم، برای چالش‌هایی که فرزندمان با آن مواجه خواهد شد، برای آنچه که می‌توانستیم ببینیم و دیگر نخواهیم دید، برای تجربیات منحصر به فردی که آسیب بینایی آنها را از ما دریغ کرد، برای امیدها و آرزوهای بر باد رفته و... این غمگینی و ناامیدی ممکن است آن‌قدر شدید شود که ما کاملاً افسرده شویم؛ یعنی از دیگران کناره بگیریم، حرکات و حرف زدنمان خیلی کند شود، نتوانیم تصمیم‌های ساده روزمره‌مان را بگیریم، خواب و اشتهايمان به هم بریزد، به‌خاطر خیلی چیزها احساس گناه کنیم و بدتر از همه اینکه افکار خودکشی به سراغمان بیاید.

در این مرحله ما دیگر خشمگین نیستیم؛ اما هنوز دلمان می‌خواهد موقعیت را کنترل کنیم؛ موقعیتی که هنوز هم نمی‌خواهیم بپذیریم که قابل کنترل نیست. هنوز به شکل یک مبارزه به آن نگاه می‌کنیم؛ اما این بار از موضع انفعال، فقط چانه می‌زنیم. می‌خواهیم با همه‌چیز در ازای دیدن خود یا فرزندمان معامله کنیم: با خداوند، با پزشک، با دوستان و... .

در این مرحله گاهی فکر می‌کنیم که پزشک به‌خاطر پرخاشگری‌مان در مرحله قبل، درست به ما نمی‌رسد. به‌همین‌خاطر سرب‌راه می‌شویم تا با مداوای بهتر، آسیب بینایی دست از سرمان بردارد. سازگارتر می‌شویم، پزشکمان را سؤال پیچ نمی‌کنیم، آرام‌تر برخورد می‌کنیم و حتی ممکن است با خدا وارد معامله شویم: بیشتر صدقه بدهیم، نذر کنیم، عبادت کنیم و اخلاقی‌تر باشیم؛ اما در عوض از خدا بخواهیم اجازه بدهد بینایی‌مان برگردد! درواقع ما داریم به نوعی با فروشنده چانه می‌زنیم تا او کمی بیشتر به ما تخفیف بدهد.

در این مرحله اگر پزشک خوبی داشته باشیم، به ما می‌فهماند که به‌هرحال او تلاش خودش را خواهد کرد و بیمار خوب بودن فقط به معنای رعایت فعالانه توصیه‌های پزشک است. چنانچه آسیب بینایی ما یا فرزندمان غیرقابل درمان باشد، یک پزشک خوب سعی می‌کند با آرامش حقیقت را برایمان شرح دهد.

کوبلر راس معتقد است که مطالعه و بررسی این مرحله به این دلیل که اغلب میان فرد و خداوند صورت می‌گیرد، امری سخت و پیچیده است. وی در شرح این مرحله می‌گوید: «چنانچه در مرحله نخست موفق نشده باشیم

پیشین عبور کند. البته نباید این مرحله را خوش‌آیند محسوب کرد؛ بلکه این بازه زمانی تهی از هر احساسی است؛ گویی دیگر درد به پایان آمده و فرد زخم‌های خود را به‌عنوان بخشی از زندگی‌اش پذیرفته است.

اگرچه توضیحات کوبلر راس در تبیین این مرحله بسیار مبهم می‌نماید؛ اما به نظر می‌رسد که وی میان تسلیم و پذیرش تفاوت قائل می‌شود و معتقد است آن‌دسته از افرادی که تا آخرین لحظه در جهت انکار شرایط با خود می‌جنگند، در انتها به واقع تسلیم این وضعیت می‌شوند. اما گروهی دیگر با پذیرش شرایط، به سوی لذت بردن از دیگر جنبه‌های زندگی‌شان می‌روند.

کوبلر راس این پنج مرحله را به‌عنوان سازوکار دفاعی انسان در مواجهه با شرایط سخت و خبرهای مصیبت‌بار معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که اگرچه این مراحل به‌صورت جدای از یکدیگر مطرح شدند؛ اما در بسیاری از مواقع همپوشانی دارند؛ همچنین همه این مراحل دارای عنصری مشترک به‌نام امیداند. وی در این باره چنین می‌گوید: «واقع‌بین‌ترین و پذیرنده‌ترین افراد هم روزنه‌ای برای امید باز گذاشته‌اند.»

باید بدانیم که این مراحل لزوماً به ترتیب اتفاق نمی‌افتند و بسته به شخصیت فرد و عوامل دیگر می‌تواند متفاوت رخ دهند و نکته بسیار مهم دیگر این است که این نظریه برای بحران‌های دیگر زندگی که همه انسان‌ها با آنها درگیر می‌شوند نیز قابل تعمیم و استفاده است.

دیگر نکته مهم این است که کوبلر راس خودش تأکید می‌کند که این توالی پنج‌مرحله‌ای برای همه افراد ثابت نیست؛ یعنی الزاماً همه مردم از تمام این مراحل عبور

پزشک ممکن است در این مرحله برایمان داروهای ضدافسردگی تجویز کند. در این مرحله بهتر است با یک روان‌شناس یا روانپزشک صحبت کنیم؛ چراکه فرو رفتن در افسردگی به ما اجازه نخواهد داد به فکر راه‌هایی برای سازگاری با شرایط و تلاش برای زندگی بهتر باشیم. یک روان‌شناس یا روانپزشک می‌تواند به ما کمک کند تا بدانیم زندگی تمام نشده است، امکان‌ها و راه‌های سازگاری با شرایط جدید را درک کنیم و افسردگی را پشت سر بگذاریم.

تجربه افسردگی به‌صورت مقطعی هم ممکن است برای هر کسی از جمله افراد با آسیب بینایی بروز کند. فرد ممکن است به‌خاطر تجربه شکست در زمینه‌های تحصیلی، شغلی، ارتباطی و هر موضوع دیگر متأثر از آسیب بینایی دچار افسردگی شود. در شماره‌های قبلی همین ستون به راه‌های مقابله با استرس و حفظ سلامت روان در افراد با آسیب بینایی پرداخته‌ایم که برای یافتن پیشنهاداتی در این شرایط می‌توانید به آنها مراجعه کنید.

۵. پذیرش

فرد کاملاً آسیب بینایی خود یا فرزندش را پذیرفته و فاقد هرگونه خشم و افسردگی و یا اضطراب است. هنگامی که از این مرحله عبور می‌کند، زندگی وی پویایی و تحرک بیشتری پیدا می‌کند. احساس آرامش به او روی می‌آورد و برای سازگاری با این شرایط و داشتن زندگی بهتر تلاش می‌کند.

بر اساس نظریه کوبلر راس، پذیرش آخرین مرحله از فرآیند سوگواری است و تنها زمانی فرد به این مرحله خواهد رسید که توانسته باشد با کمک دیگران از مراحل

سوسوی فانوس دریایی در مه

خدمات سازمان آموزش و پرورش
استثنایی برای دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا
مسعود طاهریان، مددکار موسسه حمایت از
بیماران چشمی آربی^۵

مقدمه

در مدرسه شلوغی درس می‌خواند که بیشتر دانش‌آموزانش یک جا بند نمی‌شدند و ساده‌ترین شوخی‌هایشان زیر پا گرفتن برای دوستانشان بود. ساختمان چندطبقه مدرسه هم تعریف چندانی نداشت. احتیاط زیادی لازم بود که دست پسرهای لای درهای آهنی کلاس‌ها نماند و از بین نرده‌های پله‌ها پایین نیفتند. معلمش هم نمی‌دانست چطور مطالب درسی را به یک شاگرد نابینا آموزش بدهد. این شد که وقتی بینایی‌اش را از دست داد، مدیر و ناظم مدرسه به والدینش گفتند که او را باید از این مدرسه ببرند؛ چون نمی‌توانند مسئولیت آموزش و حفظ امنیت یک دانش‌آموز نابینا را برعهده بگیرند. درست هم نمی‌دانستند که حالا او با شرایط جدیدش، کجا و چطور می‌تواند به تحصیل خود ادامه بدهد.



نمی‌کنند. گروهی ممکن است بین این مراحل رفت و برگشت کنند؛ یعنی مثلاً بعد از مرحله دوم (خشم)، دوباره به مرحله اول برگردند و آن شرایط را انکار کنند. بعضی‌ها ممکن است فقط یک یا دو مرحله را تجربه کنند و اصلاً به مراحل نهایی راه پیدا نکنند. برخی هم ممکن است زودتر به مراحل پایانی برسند. موارد نادری هم هستند که دقیقاً این پنج مرحله را با همین توالی (منظم و دقیق) طی می‌کنند. به هر حال رویارویی با فقدان‌ها - لااقل از نظر کوبلر راس - خارج از این مراحل پنج‌گانه نیست.

پذیرش، یک نقطه یا مسیر؟

تفاوت آسیب بینایی با بسیاری از فقدان‌های دیگر که با مدل پنج مرحله‌ای تبیین می‌شوند این است که فرد دائماً با این شرایط درگیر است. این مواجهه دائمی در موقعیت‌های مختلف باعث می‌شود که فرد همواره در مراحل پذیرش حرکت کند و شاید در یک جنبه در مرحله‌ای متفاوت از سایر جنبه‌ها باشد. برای مثال کسی که به علت آسیب بینایی فرصت‌های کاری زیادی را از دست داده، ممکن است دچار خشم یا افسردگی شود؛ حال آنکه وضعیت کلی آسیب بینایی را پذیرفته است. لذا لازم است هر فرد با آسیب بینایی خود را در موقعیت‌های مختلف ارزیابی کند و همواره در حال تلاش برای حرکت به سمت پذیرش باشد.

منابع

۱. وبلاگ روانشناسی هاشملو
۲. وبسایت مؤسسه سلطنتی ملی نابینایان بریتانیا
[RNIB](http://RNIB.org.uk)

۵. Retinitis Pigmentosa

آشنایی با آموزش و پرورش استثنایی

با افزایش سن، کم‌کم از محیط خانواده بیرون می‌آییم، وارد مدرسه می‌شویم و گروه‌های دوستانه خودمان را تشکیل می‌دهیم. نهادهای مختلفی است که از ما افراد نابینا و کم‌بینا حمایت می‌کند تا در جامعه و انواع گروه‌های اجتماعی، نقش فعالی داشته باشیم. سازمان آموزش و پرورش استثنایی یکی از این نهادهای حمایتی است که تا پایان دوره تحصیلی به ما کمک می‌کند تا مسائل تحصیلی خودمان را با وجود آسیب بینایی، پیگیری کنیم.

خدمات آموزش و پرورش استثنایی

اگر به هر دلیلی قبل از ورود به مدرسه یا در طول تحصیل، بینایی‌مان را از دست بدهیم، می‌توانیم در سراسر کشور تا تمام شدن دوره مدرسه، از خدمات سازمان آموزش و پرورش استثنایی استفاده کنیم. در ادامه می‌توانیم با حمایت‌های این سازمان در رابطه با دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا بیشتر آشنا شویم.

۱- تشخیص و جابدهی دانش‌آموزان

آموزش و پرورش استثنایی با کمک مکانیزم‌های سنجش درست و از نظر علمی پایا و روا در غربالگری‌های قبل از ورود به مدرسه، آسیب بینایی‌مان را تشخیص می‌دهد و با توجه به شرایط آموزشی‌ای که داریم، ما را در مدارس استثنایی جای‌دهی می‌کند و خدمات موردنیاز را در اختیارمان می‌گذارد. اگر در طول تحصیل در مدرسه هم به هر دلیلی بینایی‌مان را از دست بدهیم، این سنجش را در مراکز استانی خود تکرار می‌کند و جای‌دهی را با در نظر گرفتن نیازهای جدید انجام می‌دهد.

۲- مناسب‌سازی منابع مطالعاتی و درسی

سازمان تمام کتاب‌های درسی را برای دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا مناسب‌سازی می‌کند و موظف است که امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری لازم را برای این مناسب‌سازی فراهم نماید؛ در نتیجه می‌توانیم منابع آموزشی بریل، درشت‌خط، صوتی و الکترونیکی خود را با کمک این سازمان تهیه کنیم.

۳- فراهم کردن تجهیزات و امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری آموزشی و توانبخشی

الف. تجهیزات شخصی

سازمان به ما کار با انواع وسایل، خواندن و نحوه ارتباط مخصوص دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا را یاد می‌دهد. همچنین تجهیزاتی را به رایگان به‌طور دائمی یا امانت در اختیارمان می‌گذارد. این تجهیزات عبارت‌اند از کاغذ، لوح و قلم، دستگاه پرکینز (ماشین چاپ)، لوح حساب افزار، لوح جبر، چرتکه، دستگاه دیجیتال ضبط و پخش صدا، ذره‌بین و نرم‌افزارهای صفحه‌خوان (تبدیل‌کننده متن به گفتار در کامپیوتر و تلفن همراه).

ب. امکانات مراکز آموزشی

در مراکز آموزشی و مدارس مخصوص دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا (مدارس متمرکز و پشتیبان)، سازمان امکانات رایج مدارس دانش‌آموزان بینا را (مانند سایت کامپیوتری) با افزودن سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای کمکی (مانند نرم‌افزار صفحه‌خوان و بزرگ‌نما^۱ یا نمایشگر بریل) مناسب‌سازی می‌کند تا هم‌پای همسالانمان بتوانیم با

^۱. magnifier

وجود آسیب بینایی که داریم، از این امکانات استفاده نماییم.

همچنین در این مراکز، انواع تجهیزات برای رفع نیازهای آموزشی ما فراهم شده است. برخی از این تجهیزات عبارت‌انداز چاپگر بریل و برجسته، اسکنر و پرینتر بینایی، نرم‌افزار **نویسه‌خوان نوری** (OCR)، برجسته‌نگار هوشمند همراه (نوت تیکر^۸) و بزرگ‌نمای دیجیتال (CCTV^۹). با کمک این تجهیزات می‌توانیم منابع مطالعاتی‌مان را به خط بریل یا درشت بخوانیم، تصاویر را برجسته کنیم و مطالب کاغذی را به فرمت‌های الکترونیکی قابل خواندن تبدیل نماییم. علاوه‌براین، این مرکز با کمک کارشناسان خود برخی انطباق‌ها را در محیط‌های آموزشی عمومی فراهم می‌نماید تا ما بتوانیم بیشتر با ساختارها و نگرش‌های موجود در مدارس دانش‌آموزان بینا هماهنگ بشویم.

۱- ارائه خدمات آموزشی و توانبخشی

سازمان معلمانی را تربیت می‌کند که در آموزش دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا متخصص هستند و می‌توانیم با توجه به نیازهای آموزشی و علائقمان، با کمک آن‌ها در سیستم آموزش متمرکز یا فراگیر تحصیل کنیم. در سیستم متمرکز ما به مدارس ویژه دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا می‌رویم. محیط این مدارس کاملاً برای افراد با آسیب بینایی ایمن و دسترس‌پذیر شده است و هر یک از کلاس‌های آن‌ها حد اکثر ده دانش‌آموز دارد. در سیستم فراگیر هم در مدارس عمومی بین دانش‌آموزان بینا تحصیل می‌کنیم و با کمک معلم رابط که به مدرسه‌مان می‌آید یا معلم مرجع مراکز پشتیبان، نیازهای آموزشی ویژه خود را رفع می‌کنیم. معلم رابط در همان مدرسه خودمان،

آموزش‌های جبرانی لازم را به ما ارائه می‌دهد، منابع آموزشی‌مان را دسترس‌پذیر می‌کند، در امتحانات برای خواندن سؤالات و نوشتن جواب‌ها در کنار مسئولان مدرسه نقش تسهیل‌گر دارد و مراکز ارائه‌دهنده خدمات ویژه به افراد دارای آسیب بینایی را به ما معرفی می‌کند. از طرفی دیگر، مراکز آموزشی پشتیبان در کنار مدارس عمومی فعالیت می‌کنند و رابط بین مدارس استثنایی و عمومی هستند تا بتوانیم با کمک تجهیزات و معلمان آن‌ها، نواقصمان را در زمینه‌های مختلف (مانند درس ریاضی یا زبان‌های خارجی) جبران کنیم. همچنین سازمان انواع امکانات جانبی توانبخشی در اختیار ما، دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا، و خانواده‌هایمان قرار می‌دهد تا فرایند پذیرش و سازگاری با آسیب بینایی را هرچه بهتر و سریع‌تر سپری کنیم. برخی از این امکانات عبارت‌انداز مشاوره و روان‌درمانی، گفتاردرمانی، کاردرمانی، اتاق تاریک برای تقویت باقیمانده بینایی، دوره‌های آموزش کار با کامپیوتر و فراگیری مهارت‌های جهت‌یابی و حرکت با استفاده از عصای سفید.

۲- برگزاری کنکور متناسب با شرایط دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا

آخرین وظیفه‌ای که سازمان در رابطه با دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینای خود برعهده دارد، برگزاری کنکور با همکاری سازمان سنجش کشور متناسب با شرایط این افراد است. به‌همین منظور در آزمون کنکور، فرد متخصصی را به‌عنوان منشی در اختیارمان می‌گذارد تا برایمان سؤالات را به درستی بخواند و جواب‌ها را با دقت ثبت نماید. سازمان همچنین سؤالات کنکور را به خط بریل و با خط درشت هم چاپ می‌کند تا اگر بخواهیم، مطالب را مستقلاً

^۹. Closed circuit television

^۷. Optical character recognition

^۸. Note taker

تعطیلی مدیریت‌شده تنها روزنامه نابینایان کشور

مدیرمسئول ایران سپید پاسخگو نیست

رویا بابائی، خبرنگار حوزه معلولان

سال گذشته با روی کار آمدن مدیریت جدید مؤسسه مطبوعاتی ایران، روزنامه ایران سپید به دلایل نامعلومی تعطیل شد. کسی در این رابطه روشن‌گری نکرد؛ اما آنانی که از نزدیک به ماجرا آگاهی داشتند، گفتند که مدیران تازه از راه رسیده این مؤسسه، انتشار ایران سپید را برنمی‌تابند، مسائل نابینایان برایشان بی‌اهمیت است، تنها روزنامه ویژه نابینایان کشور را هزینه‌بر می‌دانند و اگرچه مدعی کار فرهنگی هستند؛ با وظایف فرهنگی، اجتماعی و انسانی بیگانه‌اند. به هر روی ایران سپید را سیاه کردند، نیروهای حق‌التحریری‌اش را تعدیل و نیروهای ثابتش را منتقل کردند و برای قدیمی‌ترین نیروی این روزنامه که سالیان دراز مدیرمسئول بود، پایان مأموریت زدند تا به خبرگزاری ایرنا برگردد.

کمی بعد ماجرا خبری و صدای اعتراض نابینایان بلند شد. مدیران مؤسسه تغییر موضع دادند. ظاهراً کمی عقب نشستند و اعلام کردند از تعطیلی ایران سپید منصرف شده‌اند؛ درحالی‌که این تصمیم، انصراف نبود؛ تغییر تاکتیک بود. یعنی اتخاذ بهترین روش که توسط آن هم بتوان روزنامه را تعطیل نگاه داشت و هم با ادعای عدم تعطیلی، صدای اعتراضات را خاموش کرد.

درویش جواب نداد

به هر راه و روشی که متوسل شدیم، درویش، مدیرمسئول فعلی ایران سپید، حاضر به گفت‌وگو و پاسخگویی به ابهامات موجود درباره این روزنامه نشد و اگرچه قول صحبت تلفنی داده بود؛ حتی حاضر به جواب دادن

بخوانیم. این فرصت در رابطه با سؤالات دروس ریاضی، ادبیات و زبان‌های خارجی بسیار مفید و حائز اهمیت است. وقت بیشتری هم نسبت به افراد بینا، برای خواندن و پاسخ دادن به سؤالات به ما می‌دهد.

فانوس دریایی من، ساحل کجا و من کجا
من غرق دریای غم، در انتهای ناکجا
طوفان عشقت آنچنان، تازید بر اندیشه‌ام
جای خدا و ناخدا، در ذهن من شد جابه‌جا
من بی‌خبر از اینکه تو، هم ناخدایی هم خدا
از روز اول تا کنون، این جابه‌جایی نابجا
کشتی رها کن یوسف، دریا نمی‌داند وفا
تا کی تحمل بر جفا، فارغ شو از خوف و رجا
...

(شعر فانوس دریایی از یوسف محمدی)



قدیمی‌ترین عضو تنها روزنامه نابینایان کشور همچنین بیان کرد: ایران سپید از سال ۱۳۷۵ منتشر می‌شود و در تمام این سال‌ها با وجود تغییر دولت‌ها و افتادن آن به دست جناح‌های مختلف که طبعاً محتوای سیاسی روزنامه را هم دگرگون می‌کرد، همه دولت‌ها به استثنای مدیریت فعلی مؤسسه ایران، به انتشار ایران سپید متعهد بودند.

به گفته وی، مدیریت جدید مؤسسه ایران به محض استقرار، برای من در سمت مدیرمسئول ایران سپید، پایان ماموریت زد و من به ایرنا برگشتم؛ با این حال من علاوه بر مکاتبه با مدیرعامل مؤسسه، حتی برای او یک فایل صوتی ارسال کردم و توضیح دادم که این روزنامه یک روزنامه فرهنگی است و نباید با چشم روزنامه سیاسی، تجاری، اقتصادی به آن نگریست؛ اما متأسفانه عزم آنها برای تعطیلی روزنامه جزم بود و برای همین ایشان با من که قدیمی‌ترین نیروی مؤسسه ایران هستم و از ۲۵ سال پیش و از ابتدای کار ایران سپید با این روزنامه همکاری دارم، حتی به منظور تشکر یا اعلام پایان همکاری هم حاضر به دیدار نشد.

ایران سپید از آغاز تا پایان

معینی با اشاره به روند آغاز فعالیت ایران سپید، توضیح داد: سال ۱۳۷۵ زمان آغاز فعالیت روزنامه، ایران سپید سه روز در هفته و با ماشین‌های چاپ عادی چاپ می‌شد. پس از یکسال به چاپ روزانه رسید. ابتدا چاپ صفحات آن یک‌رو و به مرور دو رو و کم‌کم با ماشین‌های چاپ بریل چاپ شد و کم‌کم با همکاری بهزیستی و پرداخت حق اشتراک نود درصد از مشترکین ایران سپید توسط بهزیستی، ایران سپید توسعه یافت.

وی افزود: زمان ریاست انصاری در بهزیستی و مدیریت وردی‌نژاد در ایرنا، صحبت از این شد که ایران سپید به یک مؤسسه مطبوعاتی مستقل تبدیل شود و به جز ایران

تماس‌های ما نشد. اما سهیل معینی، مدیرمسئول با سابقه ۲۵ ساله ایران سپید، در این باره برایمان مفصل توضیح داد.

ایران سپید روزنامه تجاری نیست

سهیل معینی گفت: سال گذشته هیئت‌مدیره جدید مؤسسه ایران به محض روی کار آمدن، از همان ابتدا نشان دادند که اعتقادی به انتشار روزنامه ایران سپید ندارند. دلایل مدیریت جدید این بود که ایران سپید هزینه سنگینی دارد، انتشارش مقرون به صرفه نیست و هزینه مورد نیاز آن را نداریم؛ در حالی که واقعیت این است که انتشار این روزنامه چیز جدیدی نیست که هزینه‌اش نامشخص باشد.

معینی ادامه داد: در تمام این سال‌ها مؤسسه ایران، به روزنامه ایران سپید به عنوان یک روزنامه تجاری نگاه نکرده بود و از این روزنامه انتظار درآمدزایی نداشته بود؛ چون این مؤسسه یک مجموعه دولتی است و ایران سپید تنها روزنامه دولت در فضای نابینایان است؛ بنابراین دولت به این روزنامه همواره به عنوان یک پدیده خاص فرهنگی‌انسانی نگاه کرده است.

وی افزود: با این حال ایران سپید نه تنها هزینه‌زا و فاقد درآمد نیست؛ بلکه تحت حمایت وزارت ارشاد قرار دارد و در سال‌های گذشته نیز بخشی از هزینه‌های آن از طریق سازمان بهزیستی تأمین می‌شده است.

وی تأکید کرد: این حرف که ایران سپید درآمد ندارد، حرف غلطی است؛ چراکه ایران سپید جزو نشریات خاص محسوب می‌شود و به همین دلیل وزارت ارشاد به مؤسسه ایران سالانه کمک مالی می‌کند و اتفاقاً روزنامه اصلی ایران نسبت به ایران سپید، از وزارت ارشاد کمک محدودتر و در حد سایر مطبوعات دریافت می‌کند؛ ولی ایران سپید به دلیل اینکه طبق تعاریف وزارت ارشاد نشریه خاص تلقی می‌شود، هر ساله بودجه می‌گیرد و چاپ ایران سپید برای مؤسسه مطبوعاتی ایران هزینه‌ای ندارد.

بینا منتشر می‌شد و نابینایان هم با نرم‌افزار می‌توانستند آن را بخوانند تا اینکه کم‌کم حمایت‌ها کاهش یافت و روند رشد روزنامه آهسته شد. روزنامه دیگر توسعه خاصی نداشت؛ اما هر بار که دولت عوض می‌شد، ایران سپید همچنان برقرار بود، کار می‌کرد و تحریریه خود را داشت تا اینکه تیم فعلی از راه رسید و مدیران فعلی مؤسسه نشان دادند اهمیتی به این روزنامه و نقش آن در جامعه نمی‌دهند.

از نابینایان کشور گله‌مندم

معینی همچنین با گله‌مندی از جامعه نابینایان کشور گفت: در توقف فعالیت ایران سپید، جامعه نابینایان را هم مقصر می‌دانم. این گروه برای بقای روزنامه تلاش کافی نکردند، در اعتراض به تعطیلی تنها روزنامه اختصاصی خودشان یک سروصدای محدود کردند؛ اما برای حفظ این سرمایه مهم هیچ‌وقت یک حرکت جمعی انجام ندادند؛ درحالی‌که انتظار می‌رفت قدر این سرمایه را بدانند، حرکتی بکنند و نگذارند این اتفاق بیفتد.

وی افزود: من به‌عنوان مدیرمسئول به تنهایی نتوانستم جلوی عدم انتشار روزنامه را بگیرم؛ چون هم تنها بودم و هم شبهه منافع شخصی‌ام در میان بود و برخی گمان کردند من به‌خاطر منافع خودم این مسئله را پیگیری می‌کنم و این‌گونه شد که ایران سپید پس از ۲۵ سال فعالیت، تعطیل شد.

حفظ ظاهر برای بستن دهان معترضین

یکی از همکاران سابق ایران سپید که از نابینایان است نیز اعلام کرد: تعطیلی روزنامه، صدای جامعه نابینایان ایران را درآورد. همکاران ایران سپید در داخل مجموعه و جمع زیادی از افراد نابینا از بیرون فشار آوردند و نسبت به این اقدام اعتراض کردند. برای همین مدیران مؤسسه ایران که افراد محافظه‌کاری هستند، در ظاهر موضع خود را تغییر

سپید، نشریات جانبی نیز منتشر کند و انتشار ماهنامه ویژه بانوان نابینا، هفته‌نامه ورزشی نابینایان، هفته‌نامه تخصصی ادبی و... از جمله نشریاتی بودند که انتشار آنها را برنامه‌ریزی کردیم.

مدیرمسئول قدیمی ایران سپید بیان کرد: حتی حوالی سال ۱۳۸۰ با رایزنی‌های به‌عمل آمده، مجلس برای اولین بار برای کمک به ایران سپید بودجه ویژه به وزارت ارشاد تخصیص داد و مقرر شد تا دو سال این کمک تداوم یابد و پس از آن برای ایران سپید ردیف اختصاصی بودجه معین شود.

وی اضافه کرد: حتی بحث توسعه روزنامه ایران سپید را به این مرحله رساندیم که قرار شد برای چاپ آن ماشین‌های چاپ بریل وارد کنیم و ساختمان جدا بگیریم؛ بنابراین در خیابان سهروردی، در اندیشه ششم دفتر گرفتیم. دیگر یک بخش یا سرویس از روزنامه ایران نبودیم؛ بلکه دفتر و هویت مستقل داشتیم و ایران سپید تا جایی اهمیت داشت که مسجدجامعی، وزیر وقت ارشاد، شخصاً دفتر آن را افتتاح کرد.

معینی ادامه داد: در آن بازه زمانی به‌جز انتشار روزانه روزنامه، یک شماره ویژه نیز در هفته درمی‌آوردیم که هم بریل بود و هم ویژه افراد بینا با چاپ رنگی. هدفمان برقراری ارتباط بین نشریه و خانواده‌ها بود که بسیار هم مورد استقبال قرار گرفت. در آن سال‌ها امکانات زیادی برای ایران سپید گرفتیم و روزنامه مسیر رشد خوبی را طی کرد. یک سال حتی تعداد صفحات روزنامه از ۱۲ به ۲۰ صفحه رسید که اقدام مهمی بود. ماشین‌های چاپ بریل هیچ‌وقت وارد نشد؛ اما اگر وارد می‌شدند تیراژ ما در آن سال‌ها به ۱۵ هزار نسخه می‌رسید.

به گفته وی، ایران سپید از سال ۱۳۹۲ صاحب سایت اختصاصی شد و مطالب روزنامه از آن طریق برای افراد

مدیریت فعلی مؤسسه ایران فقر دیدگاهی دارد

یکی دیگر از افراد نابینا که تا سال گذشته در همکاری با ایران سپید بود نیز با بیان این مطلب که مسائل سیاسی آنقدر برای مدیریت جدید مؤسسه اولویت دارد که دیگر توجهی به مسئله نابینایان ندارند، گفت: می‌توان گفت مدیریت فعلی مؤسسه فقر دیدگاهی دارد و قادر به درک یک پدیده فرهنگی این‌چنینی نیست؛ برای همین از راه نرسیده، ایران سپید را متلاشی کردند.

به گفته وی، مهره‌های اصلی این روزنامه از جمله سردبیر را به سرویس اجتماعی روزنامه ایران فرستادند، نیروهای حق‌التحریر را تعدیل و با باقی همکاران قطع همکاری کردند.

وی ادامه داد: تا آذرماه سال گذشته، هشت نفر به‌طور ثابت در این روزنامه کار می‌کردند، نیروهای حق‌التحریر نیز حقوق ثابت ماهانه می‌گرفتند و با مؤسسه قرارداد ثابت داشتند. از نیروهای ثابت سه نفر و از نیروهای حق‌التحریر ثابت نیز سه نفر نابینا بودند که اکنون همه پراکنده شده‌اند.

به امید زنده‌ایم...

اکنون بیش از یکسال از تعطیلی مدیریت‌شده تنها روزنامه نابینایان در کشور می‌گذرد. با وجود تأکیدات دولت بر توجه به حمایت معلولان؛ اما در این یک سال هنوز از مسئولان کسی به عدم انتشار این روزنامه و بازی مدیران فعلی مؤسسه ایران با اعتبار ۲۵ ساله آن واکنشی نشان نداده است.

اما از آنجا که روزگار هنوز بخش مهمی از روزهای خود را نشان نداده و ما معتقدیم روزهای خوب بسیاری در راه است؛ امیدمان را ذخیره کرده‌ایم برای روزهای آفتابی در راه؛ برای روزی که دوباره مدیریتی دلسوز روی کار بیاید و باز ایران سپید عزیزمان را روسفیدتر از پیش احیا کند.

ما از همیشه تا هنوز امیدواریم و به امید زنده‌ایم...

دادند و تحت این فشارها تسلیم شدند و گفتند انتشار روزنامه را ادامه می‌دهیم؛ درحالی‌که این منظور واقعی آنها نبود؛ بلکه راهی بود برای بستن دهان‌ها و ساکت کردن اعتراض‌ها.

این منبع آگاه افزود: مدیرمسئول فعلی ایران سپید که سال‌های انتهایی خدمت خود را می‌گذراند، منشی مدیران سابق مؤسسه ایران بود و چون تلاش داشت سال‌های نزدیک به بازنشستگی‌اش را (به‌منظور دریافت مزایای بهتر در دوره بازنشستگی) با حکم مدیرمسئولی به پایان برساند؛ بنابراین ایران سپید تضعیف‌شده و به‌ظاهر سرپا اما در واقع نابودشده را بهترین فرصت برای نیل به این مقصود دید.

وی گفت: بنابراین ایران سپید اکنون ظاهراً برقرار است؛ اما درواقع به‌جای هر روز، هفته‌ای یکبار منتشر می‌شود، تعداد صفحات هفتگی آن حتی به اندازه صفحات یک روز نیست، محل چاپ و حتی تعداد شمارگان آن مشخص نیست و روزنامه‌ای که قبلاً هر روز چاپ و در سراسر کشور توزیع می‌شد، اکنون با تعداد محدود چاپ می‌شود و حتی توزیع آن در سطح تهران هم محل تردید است.

این همکار سابق ایران سپید اضافه کرد: انتشار ایران سپید سمبلیک است تا کسی از عدم انتشار آن انتقاد نکند و علاوه‌بر آن حمایت ریالی ارشاد نیز از دست نرود؛ وگرنه ایران سپید عملاً از بین رفته است.

این منبع همچنین گفت: در سال‌های کرونایی و محدودیت چاپ و توزیع روزنامه، یک پادکست دو ساعته تولید می‌کردیم تا نابینایان از آن طریق از اخبار روز مطلع شوند؛ اما مدیران فعلی ایران سپید همین پادکست را به پنج دقیقه کاهش داده‌اند و تمام دستاوردهای روزنامه را از بین برده‌اند.

مدیریت چندبعدی در مسیر توسعه یافتگی

احمد ممتازی: رئیس هیئت‌مدیره انجمن معلولین بینایی گیلان



آن‌ها شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی به اعضا و سایر آحاد جامعه را از جمله دغدغه‌های خود قرار داده‌اند و در پاسداشت این مهم از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. این سازمان‌های موفق، مدیریت مالی را به‌گونه‌ای پیش برده‌اند که ذخایری برای مواجهه با بحران‌های مختلف داشته باشند تا در مواقع لزوم بتوانند از آسیب‌های جدی به‌دور باشند. یکی دیگر از برجستگی‌های این سازمان‌ها ایجاد تفاهم بیشتر بین همکاران و همچنین همکاران و حوزه مدیریت از طریق همدلی در اوقات بحران‌های شخصی و اجتماعی و همچنین مشارکت و تدوین برنامه‌ها و توضیح کافی در خصوص اهداف و برنامه‌های سازمانی است. درک متقابل در سطوح مختلف سازمان و بررسی آن در دوره‌های مختلف به‌منظور حفظ توانمندی و شادابی مجموعه، ازجمله فعالیت‌های کلیدی این سازمان‌هاست.

آنچه بیان شد پاره‌ای از فعالیت‌های اثرگذار سازمان‌های موفق است که می‌تواند وسیله مناسبی برای ارزیابی بسیاری از مجموعه‌ها، ازجمله سازمان‌های مردم‌نهاد باشد. شاید بعضی از مدیران تشکلهای مردم‌نهاد بسیاری از موارد پیش‌گفته را برای مجموعه خود ضروری ندانند؛ اما دقیقاً همین برداشت اشتباه است که سبب عقب‌ماندگی سازمان‌های مربوط در مسیر توسعه‌یافتگی شده است. لذا می‌طلبید مدیران این سازمان‌ها با پیوستن به فعالیت‌های گروهی و استفاده از تجربیات تشکلهای موفق و دریافت به‌موقع آموزش‌ها و ارزیابی دوره‌های خود، مسیر توسعه‌یافتگی را با آگاهی و روشنی بیشتری در پیش بگیرند و با اطمینان بیشتری در مسیر خدمات‌رسانی به گروه هدف خود گام‌های استوارتری بردارند.

نگاهی به سازمان‌های موفق، بیانگر این است که آنها برای برخورداری از این میزان موفقیت کوشیده‌اند تا ابعاد مختلف سازمان خود را مدیریت کنند و در سایه این نگاه اثرگذار، روزبه‌روز پله‌های ترقی را طی کرده و الگوی بسیاری از اشخاص شده‌اند. یکی از مشخصات مدیران موفق به‌ویژه در سازمان‌های مردم‌نهاد این است که توانسته‌اند سازمان خود را در مسیر توسعه همه‌جانبه هدایت کنند. آنها از طرفی ضمن به‌خدمت‌گرفتن نیروهای متخصص و قرار دادن آنها در پست‌های مربوط، کوشیده‌اند تا زمینه لازم را برای آموزش و نگهداری آنها از طریق جذب منابع مالی موردنیاز فراهم سازند. این سازمان‌ها سعی داشته‌اند تا با پیوستن به دنیای الکترونیک و فراهم ساختن زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری موردنیاز، ارتباطات خود را سرعت ببخشند و حجم بیشتری از کارها را با حداقل نیروها به‌واسطه این نرم‌افزارها انجام دهند.

صوتی برلین ضبط شده و در اختیار نابینایان قرار گرفته‌اند؛ با این توضیح که مخاطبان اصلی کتابخانه برلین خواستار کتب درسی و آکادمیک نیستند.

مسئول کتابخانه صوتی برلین بهترین نوع خاطره‌نگاری را خاطرات امیر اسدالله علم که به‌صورت روزنوشت است می‌داند. این کتاب در هفت جلد نوشته شده و بدون سانسور در ایران به چاپ رسیده و توسط مجتمع نابینایان رودکی نیز برای افراد با آسیب بینایی ضبط شده است. علم تأکید داشته که خاطراتش بعد از مرگ او و تا جایی که ممکن است بعد از سلطنت محمدرضا پهلوی پخش شود.

در این گفت‌وگو راجع به کتاب خاطرات عبدالله مستوفی می‌شنویم. در کتاب از جزئیات روزمره دوران زندگی خود گفته و این برای علاقه‌مندان به دانستن راجع به شرایط روزمره و عادات‌های مردم در آن دوره می‌تواند حائز اهمیت باشد. نیز کتاب شبه‌خاطرات علی بهزادی از دیگر منابع معرفی شده است و درباره‌ی کتابی که شخصی به نام جمشیدی راجع به ذبیح‌الله منصوری نوشته توضیحاتی می‌شنویم.

تهرانی در پاسخ به این سؤال که آیا کتاب خاطراتی موجود است که بتوان در آن یک سیر مشخص از تاریخ یا هر چیز دیگر را دید، صحبت می‌کند و در باب انتخاب رضاخان برای کودتای سال ۱۲۹۹ می‌گوید: «هنگامی که دولت انقلابی روسیه از ایران می‌رود و انگلیسی‌ها شمال کشور را نیز اشغال می‌کنند، یکی از افسرهای انگلیسی شروع به صحبت

نواک: نوای کتاب در گفت‌وگو با صاحب‌نظران نابینا

رقیه شفیعی: کارشناس بخش نابینایان نهاد کتابخانه‌های عمومی ایلام

در این ماه با هم پای صحبت‌های علی تینای تهرانی، مؤسس کتابخانه برلین برای نابینایان فارسی‌زبان و یکی از تولیدکنندگان کتب صوتی بین سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ ویژه افراد با آسیب بینایی، نشسته‌ایم.

تهرانی ابتدا گزارش کوتاهی از شکل‌گیری و ادامه کار کتابخانه صوتی برلین برایمان می‌دهد و سپس وارد بحث اصلی نواک که راجع به کتب خاطرات و سرگذشت‌نویسی در ایران است می‌شود. علی تهرانی توضیح می‌دهد که خاطره‌نویسی چگونه شکل گرفته و چگونه وارد ادبیات فارسی شده و راجع به کتبی که در دوران صفویه و قاجاریه توسط افراد مختلف نگاشته شده‌اند صحبت می‌کند. وی توضیح می‌دهد که چه کسانی و طی چه شرایطی می‌توانستند به نوشتن خاطرات مبادرت ورزند.

تهرانی در ادامه اشاره می‌کند که خاطره‌نویسی بیشتر به بعد از انقلاب اختصاص یافته و ویژه

سرگذشت

افرادی بوده است که از ایران رفته‌اند؛ هرچند کسانی مانند آقای ری‌شهری هم در داخل ایران کتاب خاطرات سه‌جلدی نوشته‌اند. علی تهرانی توضیح می‌دهد که کتب معرفی شده همگی توسط کتابخانه

در ادامه علی تینای تهرانی انواع خاطره‌نویسی را برمی‌شمارد و خاطرات شفاهی و دو گروهی را که به این نوع خاطرات مبادرت ورزیده‌اند را معرفی می‌کند و توضیح می‌دهد که این دو گروه حاصل پژوهش‌های خاطرات خود را در کجا منتشر کرده‌اند.

تهرانی دربارهٔ اینکه چه نوع خاطراتی را می‌پسندد، توضیح می‌دهد که یک سری خاطرات اطلاعات جزئی راجع به افراد می‌دهند و بعضی کتاب‌ها راجع به مکان‌ها و نوع مدارس و جزئیات مربوط به سفارتخانه‌ها در کشورهای مختلف و دیگر جزئیات اشاره کرده‌اند. او این نوع نگارش و کتب خاطرات را جالب‌تر می‌داند؛ زیرا نشان‌دهنده راهی هستند که می‌توانند نقطه شروع را نشان دهند.

تهرانی در پایان خواندن خاطرات را زمانی مفید می‌داند که راه مقایسه باز باشد و یک‌طرفه خاطرات یک نفر بدون آگاهی از صدق آن مبنای واقعیت قرار نگیرد. وی توصیه می‌کند که نابینایان خاطرات پاستور کریستوفل، پدر نابینایان، یعنی کسی که خط بریل فارسی را مناسب‌سازی کرده است را برای آشنایی بیشتر با مسائل نابینایان بخوانند.

شما می‌توانید مشروح گفت‌وگوی نسل مانا را با علی تینای تهرانی در قالب یک فایل صوتی ذیل همین نوشته در وبسایت ماهنامه دریافت کنید. همچنین تمام کتاب‌هایی که اسمی از آنها در گفت‌وگوی صوتی برده شده، از طریق مراکز ویژه نابینایان در کتابخانه‌های وابسته به نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، در دسترس علاقه‌مندان قرار دارد.

می‌کند که ما می‌توانیم با کمک هم کشور را سر و سامان دهیم. در این حین یکی از افسرهای قزاق بلند می‌شود و می‌گوید ما افسر قزاق دولت شاهنشاهی ایران هستیم و ما کاملاً از شاهنشاه اطاعت می‌کنیم. آبرونساید که این سخنان را می‌شنود، خودش حرف زدن به فارسی روان را شروع می‌کند و می‌گوید: «منظور من هم این است که ما هم به اعلی‌حضرت اعتماد کامل داریم و پیرو نظر ایشان هستیم و زیر نظر شاهنشاه ایران این کار را انجام می‌دهیم. بعد از این اتفاق با تمام افسران دست می‌دهد و خودش را معرفی می‌کند تا به افسری می‌رسد که بلند شده بود. افسر خودش را رضاخان میرپنج می‌نامد و آبرونساید نامش را یادداشت می‌کند و می‌گوید که این افسری است که به درد ما خواهد خورد. این جریان گرچه مخالفانی دارد؛ اما هم در تاریخ بیست‌ساله ابراهیم مکی و هم در خاطرات آبرونساید ذکر شده است.»

تهرانی خاطره‌نویسی برای افراد را گرچه جالب می‌داند؛ اما می‌گوید این کار حتی ممکن است خطرناک هم باشد. وی معتقد است که هر چقدر فرد به زمان زندگی‌اش نزدیک‌تر باشد، احتمال درگیری بیشتر را با افراد هم‌عصر خویش دارد. خاطرات شصت‌سال روزنامه‌نگاری در ایران را مثال می‌زند و می‌گوید: «گرچه کتاب خوبی است؛ ولی اطلاعاتش می‌تواند دقیق نباشد؛ زیرا نویسنده هم‌عصر ماست و خودش را باید از بسیاری از مشکلات محفوظ بدارد.»

پادشاهان بی تاج و تخت: مشدی اکبر

محبوبه اسکندری



آی دختردار، جهاز آورده‌ام! آی قوری، بیا ببر برای حوری! آی پول نداری یا خبر نداری؟ آی مگه دختر نداری؟ بیا ببر کاسه، بیا ببر بشقاب، بیا ببر گلاب‌پاش.

این آواز «مشتی اکبر» است. هنوز برای گوش‌های مشتاق، چونان نسیم روح‌پرور آشناست. فامیلش ابراهیمی و همسرش شادروان نساء ابراهیمی بود.

خانم مریم بیگم ابراهیمی تک‌فرزند و تنها یادگار آن بزرگ‌مرد ارسنجانی است و ساکن شیراز است. عامو اکبر چهارشانه بود، قدی بلند و صورتی نسبتاً درشت و استخوانی داشت و کلاه بافتنی مشکی بر سر می‌گذاشت و لباسی مرتب و تمیز بر تن می‌کرد. تابستان‌ها گیوه و زمستان‌ها چکمه به پا داشت و شلواری از جنس دَبیت می‌پوشید. نابینا بود و از چشم سر محروم. در سن هشت سالگی به عارضه چشم‌درد مبتلا می‌شود، استفاده از دارویی نامناسب بیماری او را شدت می‌بخشد. پزشک عفونت چشم او را برطرف می‌کند؛ اما نور دیدگانش از ظاهر به باطن سفر می‌کند و چونان پرنده، صحن معصوم چشمانش را ترک می‌کند و به طواف خانه قلبش می‌شتابد، مقیم آن حرم می‌گردد و او «نابینا» می‌شود.

نابینا بود و نور خورشید بر دلش رقم خورده بود: «نور چشم از نور دل‌ها حاصل است.» چشم باطنش سرشار از آیه‌های نور و مهربانی بود. هر روز خورشید را به مهمانی خانه قلب خود دعوت می‌کرد: «دیده نابینا و دل چون آفتاب.» تمام کوچه‌های شهر او را می‌شناختند و در انتظار نبض موسیقی

نوای گرمش لحظه‌شماری می‌کردند. با آمدنش تمام کوچه چشم می‌شد، دل می‌شد و به یمن قدم‌هایش مرحبا می‌گفت و او دست در چشم، شوق در قلب تمام کوچه‌ها سفر می‌کرد یک دانه سبزش، سرشار از سفر بود؛ سفر سبز شدن و شکفتن و خندیدن.

گیره یا سبزش بافته‌شده از ترکه‌های نازک درخت بادام کوهی (بُرشیک) یا آلوک بود. در آن ظروف چینی چون قوری، استکان، نعلبکی، کاسه، گلدان و بشقاب‌های گل‌سرخ جلوه‌گری می‌کرد، گویی آن سبد فرهنگ‌نامه‌ای از نان حلال بود. عامو اکبر اهل دلنوازی و مهرورزی بود، مردم شهر او را دوست داشتند و از او خرید می‌کردند؛ گویی در آن شهر چراغ مهر می‌کاشت و گل مهربانی هدیه می‌گرفت.

شوخ‌طبع بود و حاضر جواب. اهل نسیه دادن بود و در محاسبه دقیق و منظم. میزان پول و سکه و اسکناس را به خوبی تشخیص می‌داد. اغلب طرف معامله او خانم‌ها بودند و گاه به جای پول به او برنج، کشک و تخم‌مرغ می‌دادند. آن بزرگوار مؤمن بود و دستانش معطر به نان حلال. از مرحوم آقای ثقة‌الاسلام حکم شرعی این معامله را جویا می‌شود و ایشان جواب می‌دهند که چون خانم‌ها برای امور خانه یا تأمین جهیزیه از شما خرید می‌کنند، این معامله اشکالی ندارد.

مشدی اکبر چشم و چراغ شهر بود. کیمیای صدای گرم و آرام و لطیف او غم‌ها را به شادی تبدیل می‌کرد. گلبرگ لحظه‌ها در بوستان گرما و محبت او عطر و طعم گلاب می‌گرفت. کوچه‌ها با حضور دل‌های آسمانی و مردمان خاکی و ساده، در پرتو گام‌های سبز روشن او، هر روز حسن و طراوت و جلوه‌ای دیگر می‌یافت. هر روز باران مهر و محبت، برخاسته از خورشید تابناک سینه‌ها، شروع به باریدن می‌کرد؛ گویی باد صبا مبشر شکفتن گل‌های سرخ بشقاب‌های سبد او بود. آب و باد و خاک و آتش، در یک کلام شور و عشق، غوغا می‌کرد. ستاره‌های درخشان

نسل‌مانا

مغازه می‌رود؛ گویی در آسمان دستانش هزاران کبوتر بال و پر می‌زد و در آوای گام‌هایش هزاران ستاره چشمک می‌زد؛ کبوترها و ستارگانی که راه را به او نشان می‌دادند. عاقل و هوشیار و شجاع و مزین به پشتوانه تقوا بود؛ انسانی که اسیر چاه هوای نفسانی نگشت و از چراغ استعدادهای خود در مسیر درست زندگی بهره برد. یک روز کارگر مقنی (چاه کن) طبق قرارداد چاهی به طول هشت متر حفر می‌کند. عامو اکبر طنابی تهیه می‌کند و سنگی به انتهای آن می‌بندد. طناب را در چاه می‌اندازد و سپس آن را بیرون می‌آورد و با دستان خود متر می‌کند. حتی با شجاعت به درون چاه می‌رود و پشته‌های حفر شده درون آن را ارزیابی می‌کند.

آن بزرگوار مردانه زندگی کرد. به قول ابو سعید ابوالخیر: «مرد آن بود که در میان خلق بنشیند و برخیزد و بخورد و بخسید و بخرد و بفروشد و در بازار در میان خلق داد و ستد کند و زن خواهد و با خلق در آمیزد و یک لحظه از خدا غافل نباشد.»

به راستی کوچه با طنین قدم‌های آن راهرو پاک نهاد، سرشار از چشم خرد و ادب می‌شد. هنوز از باغ نگاه کوچه می‌شود یک سبد از میوه خورشید چید. او پادشاهی بود که تاجی از سبد سرخ گل‌های چینی بر سر داشت و کوچه‌های سنگی و خاکی ارسنجان تخت او بود.

اگر گوش بسپاریم، هنوز کوچه‌ها روشن و گرم می‌خوانند: ...آی قوری/ بیا ببر برای حوری

آی دختردار/ جهاز آورده‌ام ...

روحش شاد، یادش گرمی و راهش پر رهرو باد.

در نوشتن مطلب فوق از راهنمایی‌های ارزنده این بزرگواران بهره برده‌ام: مهندس محمدحسین شیرازی فرزند مرحوم حاج محمدحسن شیرازی، حاج محمد شفیع (حسین) اسکندری فرزند مرحوم محمدعلی اسکندری، آقای صمد رحیمی فرزند حاج محمدعلی رحیمی، حاج حبیب رحیمی فرزند مرحوم حاج اکبر رحیمی.

صدای او برای سنگ و گیاه و انسان، پیام‌آور شور و حیات و زندگی بود. کوچه‌های سنگ و گل تبدیل به دل می‌شد. با شنیدن نوای او، دختران با چهره گل‌انداخته و شاد، با لباس‌های رنگی، دقایقی از گل‌های لاکی (قرمز) دار قالی دل می‌کنند و باشوق و امید به ملاقات آن پیر گلرنگ یکرنگ می‌رفتند؛ پیر گلرنگی که در جام سبزش چینی‌های گل‌سرخ شکفته داشت و من هنوز آن حجم شور و هیجان را به یاد دارم و نفس می‌کشم. به مادر بزرگم تکیه می‌دادم و آن لحظه‌های ناب و پایدار را می‌نگریستم. مادر بزرگم برای عمه‌ها جهیزیه می‌خرید و زمانی که بشقاب‌های گل‌سرخ را در خورشید دستانش می‌گرداند، من آیه‌های نور و سرور را در چشمانش تلاوت می‌کردم. آن لحظه‌ها بهانه‌های رنگینی بود. زنان کوچه، یکدل چون گلبرگ‌های غنچه به دور هم جمع می‌شدند و گل می‌گفتند و گل می‌شنیدند و هنگام خداحافظی تکیه کلامشان این بود: «خدا برایت خوش بخواد.» و کوچه رنگ خدا می‌گرفت ...

آن مرحوم روحی پاک و وارسته داشت. دامادش آقای حسین اسکندری نقل می‌کرد که روزی به شوخی به او گفتم چشم‌پزشکی می‌تواند چشمانت را با پنجاه هزار تومان معالجه کند و او بلافاصله گفت: «اگر هم مجانی عمل کند، راضی به این کار نیستم؛ من با این چشمانم گناه نکرده‌ام.» آن شادروان دل‌سپرده به دست تقدیر و رضایت الهی بود. او نیک دریافته بود که اسارت دل برخاسته از اسارت دیده است. به قول شاعر: «ز دست دیده و دل هر دو فریاد/ که هرچه دیده بیند دل کند یاد/ بسازم خنجری نیشش ز فولاد/ زخم بر دیده تا دل گردد آزاد.»

مناعت طبع عجیبی داشت. هرگاه بار سنگینی بر شانه داشت، حاضر به کمک دیگران نبود؛ نگاه ترحم‌آمیز دیگران برایش سنگین‌تر از حمل آن بار سنگین بود. هوش سرشاری داشت. روزی از بازار وکیل لباسی می‌خرد و ناچار به تعویض آن لباس می‌شود. روز بعد دقیقاً به سراغ همان

خاطرات آقای موشکاف

خانه از پای‌بست ویران است

ما در چند ماه اخیر، بسیار انسان مهمی شده‌ایم؛ همه‌اش ما را به این‌ور و اون‌ور فرا می‌خوانند و ما هم برای اینکه نگویند فالانی چقدر آدم غیرمردمی‌ای است، به همه این دعوت‌ها لبیک می‌گوییم و مثل زبل‌خان همه‌جا حاضر می‌شویم. خداوکیلی آنجا هم کم نمی‌گذاریم و هرچه صحبت زیبا داریم نثار دوستان می‌کنیم تا مگر بیدار شوند مردگان.

چند هفته پیش دیدیم دوستان دارای معلولیت ما نیز بالاخره به خیل فراخوان‌دهندگان پیوسته‌اند و در گروه‌های مختلف در پیام‌رسان‌های معاند که خدا را شکر همه‌شان با ذکاوت مسئولان گل گرفته شدند، پیام می‌دهند که چه نشسته‌اید که بودجه معلولان هاپولی شده و عنقریب است بیچاره شویم. خلاصه به مدت یکی دو هفته وارد هریک از این پیام‌رسان‌ها که می‌شدیم، می‌دیدیم به یک گروه جدید اضافه شده‌ایم: گروه معلولان قداره‌به‌دست، گروه کفن‌پوشان دارای معلولیت، گروه معلولان سربه‌دار و هزار و یک گروه دیگر که اسمشان یادمان نیست. مباحث درون این گروه‌ها هم تقریباً یک‌شکل بود و از این همه ظلم و ستمی که امریکا و انگلیس در حق ما افراد دارای معلولیت کرده بودند به ستوه آمده بودند و حذف بودجه را هم از خدعه‌های استعمار پیر می‌دانستند و قرار می‌گذاشتند در مقابل خانه ملت به این ماجرا اعتراض شدیداللحنی داشته باشند. ما نیز به‌عنوان یک انسان موشکاف قسمت ظلم و جورش را می‌فهمیدیم و باور داشتیم؛ اما اینکه چرا باید برویم جلوی درب خانه ملت اعتراض کنیم را نمی‌فهمیدیم. ملت بدبخت چه کار کرده‌اند که ما برویم

درب خانه‌شان. امریکا و انگلیس ظلم کرده‌اند و ما باید برویم آنجا را گل بگیریم. راستش پیشنهاد ما این بود که یا پرچم این ملعون‌ها را به آتش بکشیم یا عکس رهبران‌شان را لگدمال کنیم تا مگر آرام شود روان پریشان‌مان.

خلاصه، این داستان رجزخوانی و هل من مبارز طلبیدن دوستان در گروه‌های هزاران نفری به مدت چند هفته ادامه داشت. یکی می‌گفت من به سبک کشاورزان فرانسوی با تراکتورم می‌آیم و خانه ملت را شخم می‌زنم، آن یکی می‌گفت من به شیوه برادران همسایه شرقی‌مان، یک کمر بند می‌بندم و همه را از دم تیغ می‌گذرانم. آنقدر تعداد این گروه‌ها و شدت رجزخوانی‌ها زیاد بود که ما پیش خودمان تصور می‌کردیم همین روزهاست که ساختارهای سیاسی جهانی دچار تحول شود!

بالاخره روز موعود فرا رسید و ما علی‌رغم اینکه معتقد بودیم این موضوعات ربطی به ملت مظلوم ندارد و ما باید درب خانه دشمن برویم و نه درب خانه ملت، برای همراهی با دوستان قداره‌به‌دست و کفن‌پوش راهی بهارستان شدیم. وقتی رسیدیم، ابتدا تصور کردیم آدرس را اشتباه آمده‌ایم؛ چون انتظار داشتیم صدای شعارهای کوبنده و اعتراضات شدیداللحن و شخم شدن خانه مردم و اینجور چیزها را بشنویم؛ اما جز همه‌های اندک که در صدای ترافیک خیابان و بوق ماشین‌ها گم شده بود، صدای دیگری نشنیدیم. در همین حین که حاج و واج بودیم که قداره‌به‌دست‌ها و کفن‌پوشان و تراکتورسواران را پیدا کنیم، ناگهان شخصی جلو آمد و گفت: «آقای موشکاف سلام و ارادت. اگر برای تجمع اعتراضی تشریف آورده‌اید،

نه شرقی نه غربی، خانه ملت دقت کن.

ای خانه آزاده، چرا بودجه واداده.

نماینده عاشق، به بودجه بزن عایق

ما که از این همه شعارهای تند و ساختارشکنانه حیرت کرده بودیم، از خجالت آب شدیم. رفتیم خدمت گروه‌بان دودو و گفتیم: «جناب دودو! این بزرگواران ظاهراً خیلی نمی‌خواهند شما را دچار زحمت کنند. ممکن است شما که در این خصوص باتجربه هستید و عمری در این تجمع‌ها حضور فعال داشته‌اید، چند تا شعار مناسب برایمان فراهم کنید؟» جناب دودو فرمودند: «با این وضعیت، شما خود رهبر آمریکا را هم مستقیماً فحش فانوسی بدهید، ما کاری نداریم؛ اما به‌نظرم وارد حوزه خوراکی‌جات بشوید بهتر جواب می‌دهد. مردم از هرچه بگذرند، از شکم‌شان نمی‌گذرند.»

ما نیز به توصیه گروه‌بان دودو عمل کردیم و چند شعار غذایی فراهم کردیم که شاید جواب بدهد.

سبزی پلو با کوکو، حق و حقوق من کو

عدس پلو با سویا، این حق ماست آیا؟

چلو کباب کوبیده، بودجه چرا مالیده؟

خلاصه بعد از ساعت‌ها شعار تند و فلفلی و چیلی، جز گروه‌بان دودو و دو سرباز وظیفه‌اش، تجمع ما هیچ مخاطبی نداشت و هیچ‌جا به حساب نیامد. دست آخر از بنده به‌عنوان موشکاف جمع و یکی از بچه‌های بامروت که صاحب جمع بود، خواستند به نمایندگی داخل خانه ملت برویم تا شاید دادمان را به گوش کسی برسانیم. ما که

دوستان‌تان کمی جلوتر هستند. از این طرف تشریف بیاورید.»

ما مطلع بودیم که بسیار معروف هستیم؛ اما واقعاً فکر نمی‌کردیم شهرتمان جهانی شده باشد. از آن بزرگوار پرسیدیم: «شما که هستید و ما را چطور می‌شناسید.»

فرمودند: «بنده گروه‌بان دودو هستم و شما را در دعوت‌های پیشین دیده بودم و می‌شناختم.»

گفتیم: «آقای گروه‌بان دودو! شما که در وضعیت حساس کنونی که به درازای عمر ما بوده، باید مانع تجمع ما بشوید؛ این چه حکمتی ست که دارید ما را به سوی تجمع اعتراضی راهنمایی می‌کنید؟»

دودو فرمودند: «بنده خدا شما که آزاری ندارید. دوستان‌تان که همه‌اش دویست نفر هم نیستند و گویی تجمع سکوت برگزار کرده‌اند. شما را به خدا چند تا شعار بدهید که ما هم دلخوش باشیم که برای کار مهمی گماشته شده‌ایم. اگر خواستید من بچه‌ها را می‌فرستم خدمتان کمک کنند شعار بدهید. البته ببخشید خیلی تعداد ما هم زیاد نیست؛ من هستم و دو تا سرباز وظیفه که فعلاً یکی‌شان را فرستاده‌ایم نان بخرد برای صبحانه.»

به هر ترتیبی بود وارد تجمع شدیم و دیدیم اگرچه برخی دوستان بامرام از شهرهای دور به عهد خود وفا کرده و خودشان را به اینجا رسانده‌اند؛ اما خبری از قداره‌کش‌ها و کفن‌پوشان نیست. از دوستان خواستیم تا به خاطر لطف گروه‌بان دودو هم که شده کمی شعار بدهند. بزرگواران هم اقدام کردند و شعارهایی را که از قبل به تایید کلیه مقامات مربوط و نامربوط رسانده بودند سردادند.

نسل‌مانا

هزاران بار شکر کردیم. به دوستان امنیتی فرمودیم که باتوجه به اینکه سایر دوستان به ما نمایندگی دادرسانی داده‌اند، حاضریم عصایمان را همینجا پشت در بگذاریم و چشمهایمان را هم از حلقه در بیاوریم تا دیگر مانعی برای ورود نباشد. ایشان هم علی‌رغم بودار بودن موضوع، به علت مرتبط بودن ماجرا به حوزه معلولیت، رأفت به خرج دادند و پذیرفتند.

مشکلات امنیتی البته به همینجا ختم نشد. محافظان هوشمند و جان‌برکف بلافاصله با رویت ویلچر برقی دوست با مروت‌مان فهمیدند که ساخت استعمار پیر است و کشف کردند که تمام قطعات آن برای عکس‌برداری و سرقت اطلاعات خانه ملت طراحی شده است و اجازه ورود ندارد. پیشنهاد دادیم برای تامین امنیت، ویلچر را هم کنار عصا بگذاریم و بنده دوستان را کول کنم و برگشتی اگر وسایلمان مانده بود، تحویل بگیریم. محافظان هوشمند فرمودند که باتوجه به اینکه موضوع بسیار بودار است، باید تمام قطعات مصنوعی از ما جدا بشوند و سپس اجازه ورود خواهیم داشت. به‌این ترتیب، عصا، ویلچر، چشم‌های بنده، یک پای پروتز، سُنْد، عینک طبی، کمربند و یک دست دندان مصنوعی قطعاتی بودند که از ما جدا شدند و پس از دو ساعت، ما درحالی که دوستان را کول کرده بودیم، اجازه ورود یافتیم.

به محض عبور از گیت، شخصی جلو آمد و گفت: «خانه ملت تعطیل شده؛ بفرمایید بیرون.» اینجا بود که رو به دوست بزرگوارمان که بر کولمان سوار شده بود کردیم و گفتیم: «برادر عزیز! آخر این خانه که از پای‌بست ویران است؛ شما تا کی می‌خواهید در اندیشه طراحی نقش ایوان بمانید!

ارادتمند: موشکاف

اعتقادی به این دادرسانی نداشتیم؛ اما چون اصرار دوستان بود، پذیرفتیم و با جناب بامروت داخل شدیم.

ورودی خانه ملت هم بسیار جالب بود. ما نمی‌دانستیم برای ورود به خانه خودمان باید این‌همه سین جیم بشویم و جواب پس بدهیم.



بعد از کلی انتظار و ارائه دادن شماره حساب و کارت ملی و مشخصات خودمان و دودمان‌مان، بالاخره به گیت امنیتی رسیدیم. دوستان محافظ خانه ما که بسیار کار بلد و حرفه‌ای بودند، به محض دیدن بنده و عصایم گفتند که شما به دلیل مشکل امنیتی حق ورود ندارید. گفتیم کدام مشکل امنیتی! فرمودند اولاً این عصایی که در دستتان است از کجا معلوم که مثل عصای موسی تبدیل به اژدها نشود و همه را نخورد! شما فکر کرده‌اید ما از نقشه‌های اسرائیل خبیث غافلیم! ثانیاً از کجا معلوم که شما نابینا هستید. ما خوب می‌دانیم که عده‌ای برای جاسوسی خودشان را به کوری می‌زنند و وارد اینجا می‌شوند و تمام اطلاعات ما را به آن‌ور آب می‌دهند. فکر کرده‌اید پیشرفت‌های کشورهای غربی از کجا حاصل شده؟ از راه همین جاسوسی‌ها!

ما واقعاً از این همه هوش و درایت دوستان امنیتی متحیر شدیم و خداوند را بابت حضور در چنین زمان و مکانی



برجسته نگار هوشمند همراه، تولید شرکت پکتوس



صاحب امتیاز: انجمن نابینایان ایران

وبسایت: www.naslemana.com / ایمیل: info@naslemana.com

اینستاگرام: [@naslemana](https://www.instagram.com/naslemana) / تلگرام: [@naslemana](https://www.telegram.com/@naslemana) / واتساپ: +۹۸ ۹۱۲۷۲۷۷۵۵۳

شماره تماس: ۰۲۱-۲۲۵۶۰۲۵۵ / سامانه پیامکی: ۵۰۰۰۲۲۲۲۲۶